

# تأثیر معمای هویت حزب عدالت و توسعه بر سیاست خارجی ترکیه در قبال قفقاز جنوبی

حامد یعقوبی فر<sup>۱</sup>

**چکیده:** منطقه قفقاز جنوبی در آسیای مرکزی از دیرباز، به‌ویژه در دو قرن اخیر، از منظر ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک دارای جایگاه ویژه‌ای بوده و این اهمیت با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ و استقلال جمهوری‌های قفقاز، دوچندان شده است؛ به‌گونه‌ای که به‌دلیل موقعیت ژئواستراتژیک این منطقه از یک سو و وجود ظرفیت‌های مختلف کشورهای واقع در این منطقه از سوی دیگر، این حوزه مورد توجه قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای قرار گرفته است. در واقع با ایجاد خلأ ژئوپلیتیک اتحاد جماهیر شوروی در منطقه قفقاز، هر یک از قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی ذی‌نفع و ذی‌نفوذ، منافع خود را در منطقه مذکور برای خود متصور شده و در نتیجه در ابعاد مختلف، فعالیت‌های گسترده‌ای برای نفوذ در این منطقه انجام داده‌اند. در این میان، ترکیه به‌دلیل نوع رویکردش نسبت به منطقه، به‌ویژه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، به‌عنوان یکی از بازیگران مطرح در منطقه قفقاز مورد توجه تحلیل‌گران قرار گرفته است؛ به‌گونه‌ای که مسیری از پیروی از سیاست‌های غربی به سوی استقلال، تأثیرگذاری و نفوذ در قبال منطقه قفقاز را طی نموده است. لذا، در این نوشتار توصیفی-تحلیلی سعی بر آن است تا در چارچوبی سازه‌انگارانه به گونه‌شناسی سیاست خارجی ترکیه در قبال منطقه قفقاز، به‌ویژه در دوره حاکمیت حزب عدالت و توسعه پرداخته شود. بر این اساس، پرسش اصلی تحقیق این است که "چه مؤلفه‌هایی شکل‌دهنده سیاست خارجی ترکیه در دوره حزب عدالت و توسعه در قبال منطقه قفقاز هستند؟". در این راستا، فرضیه تحقیق بر این اصل استوار است که "سیاست خارجی ترکیه در منطقه قفقاز و در دوران حاکمیت حزب عدالت و توسعه، علاوه بر رویکردهای عمل‌گرایانه بر پایه منافع ملی، در قالب‌های هویتی و در راستای بازتعریف نقش جدیدی از خود در عرصه بین‌المللی از طریق بازگشت به مؤلفه‌های ادراکی از تاریخ و فرهنگ کشور، تدوین و به‌مرحله اجرا درآمده است".

**واژگان کلیدی:** هویت، سیاست خارجی ترکیه، قفقاز، حزب عدالت و توسعه، سازه‌انگاری

۱. آقای حامد یعقوبی فر، دانشجوی دکتری علوم سیاسی (سیاست‌گذاری عمومی)

(yaghoubifar@gmail.com)

تاریخ تصویب: ۱۳۹۳/۹/۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۵/۲۲

نخست‌وزیر ترکیه، احمد داوود اوغلو:

مانند قرن شانزدهم که شاهد ظهور بالکان عثمانی به‌عنوان مرکز "سیاست‌های جهانی بود، مناطق بالکان، قفقاز و خاورمیانه را همراه با ترکیه، به مرکز سیاست‌های جهانی در آینده تبدیل خواهیم کرد. این مسئله، هدف سیاست خارجی ترکیه است و ما به آن دست خواهیم یافت. مناطق بالکان، خاورمیانه و قفقاز را، نه تنها برای خودمان، بلکه برای تمام بشریت، براساس اصول صلح منطقه‌ای و جهانی برای آینده یکپارچه خواهیم نمود"<sup>(۱)</sup>

#### مقدمه

تاریخ نشان داده است که منطقه قفقاز<sup>۱</sup> همواره منطقه‌ای مهم بوده است. این منطقه در مسیر حوادث بین سه منطقه روسیه، امپراتوری عثمانی<sup>(۲)</sup> جنوب غربی آسیا و خاورمیانه و به‌عبارت ساده‌تر، یک منطقه برخورد به‌معنای واقعی آن بوده و بر همین اساس، در دو دهه گذشته نیز تحولات مهمی را تجربه کرده است. نخستین تحول مهم، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بود که موجب تغییرات چشمگیری در منطقه و نظام بین‌الملل شد. دومین تحول در جغرافیای سیاسی این منطقه، ظهور کشورهای مستقل در محدوده جمهوری‌های شوروی سابق است و سومین اتفاق از چشم‌انداز ژئوپلیتیک، ظهور حوزه جدید خزری است که دریای خزر را در کانون خود قرار داده است (پیشگاهی فرد و موسوی فر، ۱۳۸۹: ۱۱). در این چارچوب، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ در دو سطح منطقه‌ای و بین‌المللی، تأثیرات و پیامدهای شگرفی را برجای گذاشت. در سطح منطقه‌ای با تشکیل ۱۵ کشور جدید، ژئوپلیتیک منطقه را در آسیای مرکزی<sup>۲</sup>، قفقاز و اروپای شرقی به‌شکلی اساسی متحول کرد و در سطح بین‌المللی باعث شد تا نظام دوقطبی پایان یابد و دوران گذاری در نظام بین‌الملل تجربه شود. لذا، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و استقلال کشورهای منطقه، نه تنها یک دگرگونی اساسی در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی محسوب می‌شود، بلکه یک بار دیگر اهمیت آسیای مرکزی و قفقاز را احیا کرد. در واقع، این منطقه نه تنها به‌عنوان یک حوزه مستقل از اتحاد جماهیر شوروی شناخته شد، بلکه هریک از کشورهای حاضر در آن نیز با ویژگی‌های منحصر به فرد خود، مورد شناسایی قرار گرفتند (بهمن، ۱۳۸۹:

1. Caucasus
2. Central Asia

۹۴). از سوی دیگر، به دنبال چنین تحولاتی، موقعیت ژئوپولینمیک<sup>۱</sup> منطقه قفقاز، موجب افزایش توجه بازیگران بین‌المللی به این منطقه شده و به دلیل تنوع قومی و فرهنگی و نیز بحران‌های متعدد، از شرایط لازم برای نفوذ برخوردار بوده است. از همین رو، این منطقه از جمله مناطقی بوده که بلافاصله پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به صحنه رقابت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تبدیل شده است. اتحادیه اروپا و ایالات متحده از یک سو و ایران و ترکیه که رقبای سنتی و تاریخی روسیه در این منطقه محسوب می‌شوند، از سوی دیگر دست به رقابت با یکدیگر زدند. در نتیجه، نوعی رقابت فشرده در میان قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای رخ داده است و هر یک از قدرت‌های مذکور سعی در نفوذ هرچه بیشتر در ابعاد مختلف اعم از سیاسی، اقتصادی، نظامی-امنیتی و فرهنگی در حوزه قفقاز داشته‌اند (پیشگاهی فرد و موسوی فرد، ۱۳۸۹: ۱۳). در این بین، ترکیه به‌عنوان کشوری که سیاست خارجی و امنیتی خود را پس از جنگ جهانی دوم با تأکید بر اهمیت استراتژیک غرب در برابر اتحاد جماهیر شوروی بنا نهاده بود، دست‌کم در ابتدا، به‌سختی از پایان جنگ سرد استقبال کرد. همچنین، پس از آنکه بحث امتداد ناتو در نظم جهانی پس از جنگ سرد مطرح شد، ترکیه به‌طور ناگهانی خود را در یک "برزخ امنیتی"<sup>۲</sup> دید، زیرا ظهور دموکراسی‌های لیبرال در شرق اروپا باعث ایجاد یک منطقه حائل بین اروپای غربی و روسیه می‌شد و ترکیه را با احساس خطر عدم قطعیت در مورد همسایگان نزدیک خود رها می‌کرد؛ از این رو، برای ترکیه مشخص شد که دیگر نمی‌تواند سیاست خارجی سنتی خود مبنی بر عدم دخالت در مسائل منطقه‌ای را دنبال کند. در این برهه، ظهور کشورهای تازه‌استقلال‌یافته در قفقاز، خود یک چالش محسوب می‌شد که نیازمند تدوین سیاست‌های مناسبی بود. با این حال، واکنش ترکیه به فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در اواخر دهه ۱۹۸۰، به‌ویژه در آغاز تحولات که وضعیت جمهوری‌های جدید کاملاً روشن نبود، تا حدودی محتاطانه به‌نظر می‌رسید. لیکن از آن زمان، سیاست ترکیه در قبال قفقاز به‌طرز چشمگیری تغییر کرد و پس از فروپاشی رسمی اتحاد جماهیر شوروی در دسامبر ۱۹۹۱، اجرای یک جهت‌گیری جدید در سیاست خارجی ترکیه در دستورکار قرار گرفت. بنابراین، ترکیه نخستین کشوری بود که استقلال جمهوری‌های جدید را به رسمیت شناخت.<sup>۳</sup> پس از به رسمیت شناختن، ترکیه همچنین پروتکل‌هایی را با هر یک از آن‌ها به‌جز ارمنستان امضا کرد و روابط دیپلماتیک را در سطح سفیر آغاز نمود. در نتیجه، تا پایان سال ۱۹۹۱

1. Geopolinomics  
2. Security Limbo

ترکیه به‌طور کامل، موضع مسکومحور خود را رها کرد و یک دستورکار روابط فعال با کشورهای جانشین اتحاد جماهیر شوروی را آغاز نمود (Aydin, 2010). بر این اساس، برخی این دستورکار را کاملاً عمل‌گرایانه در چارچوب حداکثرسازی منافع ملی ترکیه ارزیابی می‌کنند و برخی نیز در مقابل، آن را تلاشی برای بازگشت به هویت و میراث ازدست‌رفته عثمانی می‌دانند که در قالب آن ترکیه می‌کوشد تا مرهمی بر سرخوردگی‌های خود در قبال غرب داشته باشد. چنین نگرشی به‌ویژه پس از قدرت‌گیری حزب عدالت و توسعه در ترکیه، بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. لذا، در این نوشتار سعی شده است تا با رویکردی سازه‌انگارانه به گونه‌شناسی سیاست خارجی ترکیه در قبال منطقه قفقاز، به‌ویژه در دوره حاکمیت حزب عدالت و توسعه پرداخته شود. لذا، پرسش اصلی این تحقیق این است که "چه مؤلفه‌هایی شکل‌دهنده سیاست خارجی ترکیه در دوره حزب عدالت و توسعه در قبال منطقه قفقاز هستند؟". همچنین، فرضیه تحقیق بر این اصل استوار است که "سیاست خارجی ترکیه در منطقه قفقاز و در دوران حاکمیت حزب عدالت و توسعه، علاوه بر رویکردهای عمل‌گرایانه برپایه منافع ملی، در قالب‌های هویتی و در راستای بازتعریف نقش جدیدی از خود در عرصه بین‌المللی از طریق بازگشت به مؤلفه‌های ادراکی از تاریخ و فرهنگ کشور، تدوین و به‌مرحله اجرا درآمده است".

### ۱. چارچوب نظری: سازه‌انگاری، هویت و سیاست خارجی

مفهوم هویت<sup>۱</sup> در مرکز ثقل نظریه سازه‌انگاری<sup>۲</sup> قرار دارد. طبق نظر سازه‌انگاران، هویت‌ها هم در سیاست داخلی و هم سیاست بین‌الملل نقشی اساسی ایفا می‌کنند. به تعبیر *تد هاف*<sup>۳</sup>، "هویت‌ها سه کارکرد لازم را در اجتماع برعهده دارند: به شما و دیگران می‌گویند که شما که هستید و به شما می‌گویند که دیگران که هستند" (Hopf, 1998: 175). با گفتن این که شما که هستید، هویت حاکی از یک مجموعه خاص از منافع برای بازیگران است. به‌عنوان مثال، هویت در قالب یک لیبرال دموکراسی، نمی‌تواند از منافع پیروی از هنجارهای مرتبط با حقوق بشر جدا شود. به‌همین ترتیب، هویت در قالب سرمایه‌داری، نمی‌تواند از منافع تولید سود جدا شود (Fierke, 2007: 171). با این وجود، رابطه بین هویت و منافع یک مسئله بسیار پیچیده‌تر است. اگرچه برخی هویت‌های خاص، منافع خاصی را اعمال می‌کنند، آن هویت‌ها همیشه از آن منافع

1. Identity

2. Constructivism Theory

3. Ted Hopf

خاص، مستقل نیستند. گاهی اوقات بازیگران می‌توانند هویت‌های خاص مطابق با منافع خود را انتخاب کنند. این منافع، با این حال، خود پیش‌فرض هویت‌های عمیق‌تری هستند. برای توضیح بیشتر درباره این رابطه پیچیده، یک مقایسه بین توصیف خردگرا و سازه‌انگاران از منافع، به درک بهتر موضوع کمک می‌کند. رویکردهای سازه‌انگاران و خردگرایان در این فرض اشتراک دارند که منافع بر انتخاب‌ها دلالت دارند. با این وجود، رهیافت‌های خردگرا یک قدم پیش‌تر رفته و فرض می‌کنند که منافع کشورها، برون‌زاد و معین است. بر این اساس، همه کشورها دارای منافع مشابه و ثابتی هستند که محدود به مفهوم غالب حداکثرسازی ابزارها با توجه به ماهیت آنارشیک ساختار بین‌المللی است. از آنجاکه هدف اصلی کشورها تحت شرایط آنارشیک، بقا می‌باشد، لذا باید در راستای الزامات ساختاری رفتار کنند که در نهایت آنها را به سطحی از منافع خودبسنده می‌رساند. با این حال، سازه‌انگاران اهمیت منافع را انکار نمی‌کنند. *الکساندر ونت*<sup>۱</sup> خاطر نشان می‌سازد که: ".... هیچ‌کس منکر آن نیست که دولت‌ها بر اساس منافع درک شده عمل می‌کنند، و تعداد کمی از افراد منکر این واقعیت هستند که چنین منافی خودخواهانه‌اند. من نیز قطعاً این واقعیت را انکار نمی‌کنم.... چیزی که مهم به نظر می‌رسد این است که چگونه این منافع درک می‌شوند تا ساخته شوند" (Wendt, 1999: 113). به عنوان مثال، این استدلال که دولت‌ها تنها به دنبال بقا هستند فرض می‌کند که آنها، بازیگران راضی و یا قدرت‌های "وضع موجود"<sup>۲</sup> هستند. دولت وضع موجود هیچ منفعتی در تسلط بر کشورهای دیگر و یا تغییر قوانین سیستم بین‌المللی ندارد. اما این پرسش مطرح است که این منفعت چگونه ساخته شده است؟ ونت توجه ما را به درک و باورهایی مانند رضایت نسبت به موقعیت بین‌المللی یک کشور یا تصور "خود"<sup>۳</sup> به عنوان یک عضو از جامعه دولت‌ها، جلب می‌کند (Wendt, 1999: 124). این باورها تنها در مورد جهان خارج نیست، بلکه چنین باورهایی به نوعی هویت مشخص و ارتباط آن با جهان، ساخت می‌دهند؛ از این رو، سازه‌انگاران منافع را به موضوع هویت، متصل کرده و ادعا می‌کنند که نه منافع و نه هویت‌ها را نمی‌توان از جهان معانی اجتماعی جدا کرد. در این قالب، منافع کشورهایی که به هویت خود مرتبط هستند، متغیری وابسته به زمینه‌های تاریخی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی است. به طور خلاصه، سازه‌انگاری به هویت و منافع به عنوان سازه‌ای درون‌زا و اجتماعی می‌نگرد؛ بنابراین، هویت‌ها و منافع می‌توانند با توجه به زمینه‌های تاریخی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی،

1. Alexander Wendt
2. Status Quo Powers
3. Self

متغیر باشند. علاوه بر این، آن‌ها به صورت عینی بر نیروهای مادی مبتنی نیستند، بلکه نتیجه ایده‌ها و سازه‌های اجتماعی از این ایده‌ها هستند. ونت، هویت را به مثابه یک ویژگی بازیگران هدفمند در نظر می‌گیرد که مواضع مختلف انگیزشی و رفتاری تولید می‌کنند (Wendt, 1999: 224). به بیان دیگر، هویت یک کیفیت ذهنی است که ریشه در درک بازیگر از "خود" دارد. باین‌حال، تولیدکننده هویت، تحت کنترل آنچه در نهایت توسط دیگران تعبیر می‌شود، نیست (Hopf, 1998: 175). بنابراین، معنای ادراکات از رفتار بازیگر، بستگی به آن دارد که آیا بازیگران دیگر آن را به همان شیوه بازنمایی و درک می‌کنند، یا به روش‌های دیگر. این مسئله به ما نشان می‌دهد که تصورات اتخاذشده توسط "خود" و همچنین ادراکات اتخاذشده توسط "دیگران"، می‌توانند وارد مقوله هویت شوند. شخصیت چنین رابطه درونی-بیرونی با توجه به نوع هویت، متفاوت است.

در این چارچوب، ونت چهار نوع هویت را مورد شناسایی قرار می‌دهد: هویت سازمانی،<sup>۱</sup> هویت نوعی،<sup>۲</sup> هویت نقشی<sup>۳</sup> و هویت جمعی.<sup>۴</sup> او ادعا می‌کند هویت سازمانی، متشکل از ظرفیت‌های خودسازمانده<sup>۵</sup> است که فردیت بازیگر را تشکیل می‌دهد و به همین دلیل نسبت به دیگربودگی،<sup>۶</sup> برون‌زاد است (Wendt, 1994: 385). هویت نوعی اشاره به یک طبقه اجتماعی اعمال‌شده به افرادی دارد که برخی از ویژگی‌ها از قبیل ارزش‌ها، زبان یا مشترکات تاریخی را به اشتراک می‌گذارند. در سیستم کشوری، هویت نوعی به انواع رژیم‌ها مانند دولت‌های سرمایه‌داری یا کشورهای دموکراتیک دلالت دارد. هویت نوعی کشورها یک بُعد اجتماعی دارد، زیرا دیگران در ساخت آن درگیر هستند. با این حال، این هویت هنوز هم نسبت به سیستم کشوری، برون‌زاد است، زیرا برای وجود خود به کشورهای دیگر وابستگی ندارد. برخلاف هویت‌های سازمانی و نوعی، هویت نقشی مبتنی بر خواص ذاتی نیست و تنها در ارتباط با دیگران وجود دارد. در واقع، شخص (اجتماع) نمی‌تواند هویت نقشی را به تنهایی و قائم‌به‌ذات اعمال کند. بسیاری از نقش‌ها در ساختارهای اجتماعی نهادینه شده‌اند. این مسئله، به اشتراک‌گذاری انتظاراتی را که هویت نقشی به آن بستگی دارد، تسهیل می‌کند. بسیاری از نقش‌ها، میزانی از

- 
1. Corporate Identity
  2. Type Identity
  3. Role Identity
  4. Collective Identity
  5. Self-Organizing
  6. Otherness

تفسیر را تنها در محدوده‌ای خاص مجاز می‌دانند. شکستن این محدودیت‌ها می‌تواند چالش و بحث بر سر هویت نقشی را به ارمغان بیاورد. در نهایت، هویت جمعی بر رابطه بین خود و دیگری و در نتیجه یکسان‌پنداری<sup>۱</sup> اشاره و بر یک فرایند شناختی که در آن تمایز خود-دیگر کم‌رنگ شده است، تأکید دارد (Wendt, 1999: 229). یکسان‌انگاری به‌طور کلی در قالب موضوعات خاص، قابل اعمال است که شامل گسترش مرزهای خود و مشمول‌شدن دیگران می‌باشد. هویت‌های جمعی بر مبنای هویت نقشی که خود و دیگری را در یک هویت واحد ادغام می‌کند، ساخته شده‌اند. هویت جمعی همچنین بر مبنای هویت نوعی نیز ساخته می‌شود، زیرا جمع، شامل ویژگی‌های به‌اشتراک گذاشته شده است. اما همه هویت‌های نوعی، جمعی نیستند، زیرا همه آنها درگیر یکسان‌انگاری نمی‌شوند. به‌عنوان مثال، ترک‌ها و یونانی‌ها بسیاری از ویژگی‌های فرهنگی را با توجه به همزیستی خود در طول بیش از چهارصد سال، به‌اشتراک می‌گذارند. با این وجود، این ویژگی‌های مشترک به یک حس قوی یکسان‌انگاری بین دو کشور تفسیر نشده است.

به‌طور خلاصه، هویت جمعی ترکیبی از هویت‌های نقشی و نوعی است که قدرتی علی برای تشویق بازیگران به‌منظور تعریف رفاه دیگران به‌عنوان بخشی از رفاه خود در قالبی نوع‌دوستانه، دارد. رفتار کشورها می‌تواند با انواع منافع که ریشه در هویت سازمانی، نوعی، نقشی و جمعی دارد، برانگیخته شود. با این حال، هویت سازمانی آنها به‌عنوان کشور، برخی منافع مشترک از جمله بقای فیزیکی، استقلال، رفاه اقتصادی و اعتماد به نفس جمعی را به‌وجود می‌آورد. شکلی که این منافع به خود می‌گیرند، همگام با هویت "دیگر" کشورها که به درجه‌های مختلف بر اساس سیستم بین‌المللی ساخته شده است، متفاوت خواهد بود (Wendt, 1999: 235).

در همین چارچوب، درک لزوم بقا می‌تواند بسته به چارچوب تاریخی متفاوت باشد. در قرن هجدهم واگذاری سرزمین به کشورهای دیگر، امری رایج بود. در سال ۱۸۷۸، امپراتوری عثمانی اداره قبرس را به بریتانیا بخشید، زیرا چنین موضوعی به عنوان یک تهدید برای بقای این امپراتوری، تصور و درک نمی‌شد. ولی در سیستم بین‌الملل کنونی، این عمل بسیار غیرمعمول است، چون بقای یک کشور به‌طور فزاینده‌ای با حفظ تمامیت ارضی در ارتباط است. باز هم به‌عنوان مثال، دست کشیدن از جنوب شرقی آناتولی که ساکنان آن اغلب کرد هستند، در حال حاضر گزینه‌ای غیرقابل‌تصور برای ترکیه است، زیرا این مسئله به‌عنوان یک تهدید بالقوه نسبت به

هویت مکانی آن، درک می‌شود. به‌طور مشابه، درک رفاه اقتصادی نیز می‌تواند بسته به نوع کشور متفاوت باشد. رشد اقتصادی و به‌طور اخص افزایش منافع مادی شهروندان، به‌واسطه وجود منطق بازار یا لزوم نظم اقتصادی مشروع، معیار کلیدی رفاه اقتصادی در کشورهای سرمایه‌داری است. با این حال، این مسئله در همه زمان‌ها، غالب نبوده است. به‌عنوان نمونه، حالت‌های فئودالی تولید، ذاتاً رشدگرا نبودند. در ترکیه، رشد گروه‌های خاص، و مهم‌ترین آن‌ها محافل اسلامی، تا سال‌های اخیر توسط دولت‌های سکولار پشتیبانی نمی‌شد. به‌همین ترتیب، تا دهه ۱۹۸۰ تعامل اقتصادی با کشورهای نفت‌خیز حوزه خلیج‌فارس توسط دولت‌های ترکیه به‌رغم سهم بالقوه آنها در رشد اقتصادی این کشور، نفی می‌شد (Wendt, 1999: 236).

در نهایت، اعتماد به نفس جمعی اشاره به نیاز یک گروه به احساس خوب در مورد خود و احترام و یا جایگاه دارد (Wendt, 1999: 23). مانند منافع دیگر، این منفعت را می‌توان به روش‌های مختلف بیان کرد. یکی از راه‌های بیان آن این است که آیا تصورات جمعی از خود، مثبت هستند یا منفی. تصورات جمعی با در نظر گرفتن دیدگاه‌های دیگران، بر ساخته می‌شوند. بنابراین، آن‌ها به روابط خود با "دیگران مهم" بستگی دارند. تصورات مثبت از خود، از احترام و همکاری متقابل، نشئت می‌گیرند. از سوی دیگر، تصورات منفی از خود، از بی‌توجهی و یا تحقیر درک‌شده توسط کشورهای دیگر سرچشمه می‌گیرند. از آنجاکه گروه‌ها نمی‌توانند، در صورت پاسخ‌گویی به نیازهای مربوط به عزت نفس اعضای خود، برای طولانی‌مدت چنین تصاویر ذهنی را تحمل کنند، این مسئله را از طریق خودرأیی و یا نادیده گرفتن ارزش‌ها و تعرض به دیگران جبران می‌کنند (Kaplowitz, 1984). به عنوان مثال، موضع دوگانه اتحادیه اروپا نسبت به عضویت ترکیه و نیز موضع غیرمشتاقانه چند کشور اروپایی در این مورد، احساسات طرفداری و تحقیر را در میان بخش بزرگی از جمعیت ترکیه به‌وجود آورد. این احساسات تا حد زیادی به افزایش ملی‌گرایی کمک کرده و به‌طور قابل‌توجهی منجر به کاهش سطح حمایت عمومی از عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا شد.

در واقع، نظرسنجی‌های اخیر نشان‌دهنده ظهور احساس عمومی ضدغربی در جامعه ترکیه است. طبق نظر ونت، این منافع سازمانی باید به‌منظور حل عقده‌های دولت و جامعه برآورده شوند (Wendt, 1999: 237). حتی اگر بازیگران بتوانند راه‌های تحقق منافع سازمانی خود را به‌گونه‌ای متفاوت تفسیر کنند، به این معنا نیست که می‌توانند آن‌ها را هرگونه که می‌خواهند، بر ساخت نمایند. همان‌گونه که هاف اشاره می‌کند، تعاملات اجتماعی که یک هویت را تشکیل می‌دهند، نمی‌توانند بر منفعی که منطبق با



شیوه و ساختاری که به آن هویت شکل می‌دهند نیستند، دلالت کنند (Hopf, 1998: 176).

براساس موارد ذکرشده، نظریه سازه‌نگاری برای درک سیاست خارجی ترکیه در دوره پس از جنگ سرد بسیار مفید به نظر می‌رسد. رویکردهای خردگرا ممکن است برای توضیح تصمیم‌های خاص که در یک محیط پایدار اتخاذ می‌شوند، مؤثر باشند. هویت‌ها و منافع می‌توانند گاهی اوقات در خلال یک تعامل، تداوم داشته باشند و در نتیجه فرضیه‌های خردگرا را قابل قبول کنند. به‌عنوان مثال، اگر فرهنگ هابزی برای یک دوره زمانی طولانی تداوم یابد، آن‌گاه تفکر در مورد سیستم در شرایط خردگرا می‌تواند مفید باشد. با این وجود، هویت و منافع کشور می‌تواند در طول زمان تغییر کند و در نهایت می‌تواند فرهنگ آنارشی در نظام بین‌الملل را متحول نماید. در چنین سناریویی، مفروضات خردگرا مشکل‌ساز می‌شوند. پس از پایان جنگ جهانی دوم، تغییر از فرهنگ هابزی<sup>۱</sup> به کانتی در مورد آنارشی در اروپا به‌طور هم‌زمان بر پایه ناتو و اتحادیه اروپا، توسعه یافت. پس از پایان جنگ سرد، این قاره وارد سیستم پست‌مدرنی شد که در آن دوقطبی بودن و رقابت، جای خود را به توسعه یک جامعه امنیتی کانتی<sup>۲</sup> داده است (Wendt, 1999). تعامل ترکیه با این دو جامعه امنیتی کثرت‌گرا در اروپا، یعنی ناتو و اتحادیه اروپا، بر فرهنگ آنارشی آن تأثیر گذاشته و کشور را از فرهنگ هابزی به کانتی، حرکت داده است. در داخل، کشور هرچه بیشتر به کثرت‌گرایی روی آورده و بسیار راحت‌تر با تنوع فرهنگی و قومی برخورد کرده است. همچنین، سیاست خارجی ترکیه نیز وارد عصر تحول و تغییر شده است. در این دوره شاهد اتخاذ یک رویکرد بردسبرد در سیاست خارجی آنکارا هستیم که در تغییر در عرصه‌های مهم سیاسی مانند موضوع قبرس، تجلی یافته است (Kirişçi, 2006: 100).

نامزدی ترکیه برای عضویت در اتحادیه اروپا و اصل مشروطی<sup>۳</sup> که این اتحادیه در قبال آنکارا اتخاذ کرده است، ترکیه را قادر به توسعه یک "قدرت نرم" جدید در سیاست خارجی به‌سوی خاورمیانه، آسیای مرکزی و قفقاز نموده است. با توجه به تغییری که ویژگی فضای سیاسی ترکیه در دوره پس از جنگ سرد است، مفروضات خردگرا با توجه به منافع ملی و بازیگران عقلانی با ماهیت سیاست خارجی ترکیه متناسب نیستند. به‌عبارت دیگر، ترکیه با مدل ایستایی از یک دولت باثبات با منافع نسبتاً ثابت که ویژگی رویکردهای خردگرا است، مطابقت ندارد؛ از این‌رو، رویکرد نوین ترکیه در خلال سال‌های

1. Thomas Hobbes
2. Immanuel Kant
3. Principle of Conditionality

اخیر در قبال مناطق پیرامونی خود به‌ویژه منطقه قفقاز و خاورمیانه در چارچوب درک این کشور از لزوم بازیگری فعال‌تر با تأکید بر اشتراک‌های هویتی قابل بررسی است.

## ۲. جمهوری ترکیه و قفقاز

حوزه قفقاز به‌عنوان بخشی از اوراسیا،<sup>۱</sup> جایگاه خاصی در نظریات ژئوپلیتیک دارد. این منطقه به‌وسیله رشته‌کوه‌های قفقاز بزرگ (آب‌پخشان)،<sup>۲</sup> به دو قسمت جداگانه تقسیم می‌شود: ۱. قفقاز شمالی یا این سوی قفقاز<sup>۳</sup> که این بخش از قفقاز از نظر سیاسی-اداری در ترکیب فدراسیون روسیه قرار دارد و به‌ترتیب از شرق به غرب جمهوری‌های خودمختار داغستان، چچن، اینگوش، اوستیای شمالی، کاباردابالکار، قاراجای-چرکس و آدیکه را شامل می‌شود (امیراحمدیان، ۱۳۸۱: ۲۰). ۲. ماورای قفقاز<sup>۴</sup> که واژه‌ای است جغرافیایی که از دیدگاه روس‌ها به آنچه در پشت رشته‌کوه‌های قفقاز بزرگ واقع شده است، گفته می‌شد که شامل سرزمین‌های جنوبی دامنه‌های قفقاز بزرگ از قلمرو امپراتوری روسیه بود. این قلمرو در بین مرزهای شمال شرقی امپراتوری عثمانی (و بعد از پایان جنگ جهانی اول، جمهوری ترکیه)،<sup>(۴)</sup> شمال رود ارس در مرزهای ایران و روسیه (و سپس اتحاد جماهیر شوروی) و جنوب رشته‌کوه‌های قفقاز بزرگ قرار داشت. از دیدگاه غیرروس‌ها که از جنوب به آن می‌نگرند، این قلمرو در واقع همان قفقاز جنوبی<sup>۵</sup> است. قفقاز جنوبی از قسمت شمال به رشته‌کوه‌های قفقاز بزرگ، از شرق به دریای مازندران، از جنوب به ایران، از جنوب غربی به ترکیه و از غرب به دریای سیاه متصل است. در مجموع، حوزه قفقاز از سه کشور آذربایجان، ارمنستان و گرجستان تشکیل شده است. در یک قرن اخیر، این منطقه همواره مورد توجه نظریه‌پردازان جغرافیای سیاسی و روابط بین‌الملل قرار گرفته است. این منطقه، علاوه بر نظریه‌پردازان، مورد توجه سیاست‌مداران قدرتمند منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای می‌باشد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی یک‌بار دیگر این منطقه را در کانون توجه این قدرت‌ها قرار داده است. از طرفی نیز سه کشور واقع در منطقه قفقاز، در سیاست خارجی خود از الگوی واحدی پیروی نمی‌کنند و این مسئله، پیچیدگی امر را دوچندان کرده است. در حالی که آذربایجان و گرجستان، درصدد نزدیک شدن به ساختارهای یورو-آتلانتیکی می‌باشند،

1. Eurasia
2. Ab Pakhshan
3. Iscaucasia
4. Transcaucasia
5. South Caucasus

ارمنستان همچنان به‌عنوان یک متحد روسیه باقی مانده است (پیشگاهی فرد و موسوی فر، ۱۳۸۹: ۲). چیزی که به پیچیدگی موضوع می‌افزاید، تحت تأثیر قرار گرفتن دولت‌های حوزه قفقاز توسط قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای برای تعیین جهت سیاست خارجی آنها است. بر همین اساس، پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، قفقاز با انواع چالش‌های منطقه‌ای دست به گریبان شد و خلأ قدرت و ناهمخوانی مرزهای سیاسی با مرزهای قومی و نژادی در سطح فروملی، موجب بروز برخی اختلافات و مناقشات گردید. وجود مناطق خودمختار آجاریا،<sup>۱</sup> آبخازیا،<sup>۲</sup> اوستیای جنوبی،<sup>۳</sup> نخجوان<sup>۴</sup> و ناگورنو-قره‌باغ<sup>۵</sup> در منطقه قفقاز، منشأ بسیاری از تحولات سیاسی و امنیتی در طول دو دهه گذشته شده است. وقوع جنگ‌های خونین داخلی در گرجستان بر سر دو منطقه آبخازیا و اوستیای جنوبی و نیز جنگ پرهزینه آذربایجان و ارمنستان بر سر منطقه ناگورنو-قره‌باغ در ابتدای دهه ۱۹۹۰، منطقه قفقاز را به یکی از چالش‌برانگیزترین مناطق در فضای پس از جنگ سرد تبدیل کرده است؛ از این‌رو، به‌رغم اینکه قفقاز از لحاظ ژئواکونومیک و ژئوپلیتیک از بستر مناسبی برای پیشرفت برخوردار است، به محلی برای منازعه دولت‌های منطقه و قدرت‌های فرامنطقه‌ای تبدیل شده است (واعظی، ۱۳۸۹: ۱۴۰).

در این میان، نقش ترکیه به‌عنوان یکی از کشورهای تأثیرگذار در منطقه قفقاز حائز اهمیت است. از زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ترکیه تلاش فراوانی برای اعمال نفوذ و ایفای نقش در تحولات قفقاز به‌عمل آورده است. تحول ژئوپلیتیک در حوزه شوروی، فرصت مناسبی را نصیب ترکیه کرد تا درهای جدیدی را به‌روی خود باز کند. در یک نگاه کلی، جایگاه قفقاز جنوبی در سیاست خارجی و امنیتی ترکیه، متأثر از متغیرهایی نظیر تلاش برای احیای ناسیونالیسم ترکی با بهره‌گیری از مفهوم پان‌ترکیسم<sup>(۵)</sup> و اشتراکات فرهنگی-تاریخی ترکیه با منطقه، الحاق ترکیه به اتحادیه اروپا، رقابت ژئوپلیتیک با جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه در منطقه و تلاش برای بهره‌گیری از اقتصاد منطقه به‌عنوان مکمل اقتصاد درحال‌رشد ترکیه است (پیشگاهی فرد و موسوی فر، ۱۳۸۹: ۲۱۸). ترکیه در راستای دستیابی به منافع خود از حمایت‌های آمریکا و اتحادیه اروپا در حوزه قفقاز جنوبی برخوردار است و این موضوع

1. Adjara
2. Abkhazia
3. South Ossetia
4. Nakhchivan
5. Nagorno-Karabakh

شرایط ویژه‌ای را برای آنکارا به وجود آورده است. تحولات شگرف جهانی، منطقه‌ای و داخلی در دو دهه اخیر، موقعیت ترکیه را دگرگون کرده و آن را از یک کشور عقب‌افتاده دارای اهمیت استراتژیک برای غرب، به قدرتی منطقه‌ای با تمایلات بلندپروازانه در خاورمیانه، آسیای مرکزی و قفقاز تبدیل کرده است. اگرچه ترکیه دیگر اهمیت استراتژیک دوران جنگ سرد را برای غرب ندارد، با این وجود سیاست‌گذاران ترکیه نقش جدیدی متناسب با یک قدرت منطقه‌ای با توان اقتصادی-امنیتی قابل توجه و همسو با سیاست‌های کلی غرب برای آن آفریده‌اند (عطایی، ۱۳۷۸: ۱۰۸). از طرفی نیز، با پایان جنگ سرد و از دست رفتن موقعیت استراتژیک و ممتاز ترکیه، برخی از سیاست‌مداران این کشور به این نتیجه رسیدند که ترکیه باید نگاه خود را متوجه شرق کند.

پایان سلطه شوروی بر منطقه آسیای مرکزی و قفقاز، موقعیتی طلایی برای ترکیه محسوب می‌شود. تا پیش از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ترکیه تنها دولت ترک در جهان بود و اینک ناگهان پنج جمهوری ترک در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز را در اطراف خود می‌دید و لذا توانست با تکیه بر همین عامل زبان و فرهنگ ترکی، روابط ویژه‌ای را با آنان برقرار سازد. در این قالب، آنکارا با طرح شعارهای آرمان‌گرایانه و تز "پان‌ترکیسم" می‌کوشد با تأکید بر برخی اشتراکات فرهنگی، نژادی و مذهبی، نقشی محوری را در منطقه قفقاز ایفا کند (پیشگاهی‌فرد و موسوی‌فر، ۱۳۸۹: ۲۱۹)، زیرا اندیشه ناسیونالیسم ترک، ریشه‌های اساطیری خود را در قفقاز و آسیای مرکزی می‌دید. پان‌ترکیسم که از اواخر قرن نوزدهم و همراه با بروز تغییر عمده در عرصه افکار ترک‌ها که عثمانی را حکومتی کهنه و روبه‌زوال می‌پنداشتند، ظهور مقتدرانه‌ای از خود نشان داده بود، نتوانست در فاصله سال‌های ۱۹۰۰ تا شروع جنگ جهانی اول، به دلیل ضعف و رخوت امپراتوری عثمانی، چندان موفقیتی کسب کند. با این حال، انقلاب ۱۹۰۸ ترک‌های جوان<sup>(۶)</sup> که برانگیزاننده اندیشه پان‌ترکیسم بود، رهیافت‌های نوینی را برای آینده مطرح کرد (پیشگاهی‌فرد و موسوی‌فر، ۱۳۸۹: ۲۲۳). شروع جنگ جهانی اول، مجال درخوری برای تحقق رؤیای پان‌ترکیست‌ها بود. در سال‌های پایانی جنگ و در حالی که عثمانی‌ها رویاروی جنگ بزرگی در بین‌النهرین و روسیه بودند، اهتمام عمده آنها معطوف به قفقاز بود. با انقلاب ۱۹۱۷ و فروپاشی نظام تزاری، راه برای انضمام آذربایجان ایران و روس در قلمرو ترک‌ها فراهم شد (بیات، ۱۳۷۰: ۲). اما در حالی که جنگ‌های قفقاز ادامه داشت، امپراتوری عثمانی از هم پاشید و پان‌ترکیسم به‌عنوان اندیشه مسلط و حاکم، به ضعف و رکودی عمیق دچار شد. با این حال، اندیشه پان‌ترکیسم به‌رغم زوال تاریخی، به دلیل جنبه‌های سیاسی‌اش، اعتبار نسبی خود را حفظ کرد. اما پس از پایان جنگ جهانی دوم و تقسیم استراتژیک جهان و در پی آن،

تأسیس پیمان‌های نظامی ورشو<sup>۱</sup> و ناتو<sup>۲</sup>، منطقه قفقاز تبدیل به منطقه حائل بین دو پیمان نظامی شد. با پیوستن ترکیه به پیمان ناتو در سال ۱۹۵۲، این کشور به‌عنوان پایگاه نظامی ناتو در مقابله با اتحاد جماهیر شوروی مطرح شد، زیرا موقعیت جغرافیایی مناسب ترکیه، این امکان را به ناتو می‌داد تا دریای سیاه را از طریق دراختیار داشتن دو تنگه استراتژیک بسفر و داردانل کنترل کند.

با این وجود، پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و انحلال پیمان ورشو، ترکیه تا حدودی اهمیت خود را برای غرب از دست داد. لذا، این کشور در جستجوی نقشی تازه و مهم در منطقه برآمد و همسایگی با قفقاز و دراختیار داشتن دو تنگه بسفر و داردانل، این کشور را به بازیگر بزرگ و مهم منطقه‌ای تبدیل کرد. در همین چارچوب، هانتینگتون این وضعیت ترکیه را این‌گونه تعبیر می‌کند: "ترکیه که از مکه روی برگردانده بود و به بروکسل هم راهی نداشت، از فرصتی که با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی فراهم شده بود، استفاده کرد و به تاشکند روی آورد" (هانتینگتون، ۱۳۷۸: ۲۳۳). لذا، ترکیه درصدد برآمد تا پس از فروپاشی شوروی، با اتکا به زمینه‌های فرهنگی و تاریخی مربوط به ریشه‌های مشترک اقوام ترک و نیز بهره‌مندی از ظرفیت‌های اقتصادی خود و با کمک‌های همه‌جانبه آمریکا، راهی به قفقاز بیابد. به‌علاوه، بازار وسیع جمهوری‌ها، می‌توانست در راستای پیشبرد اهداف اقتصادی منطقه‌ای ترکیه نقش مؤثری ایفا کند (واعظی، ۱۳۸۳: ۳۱-۳۰). از لحاظ اقتصادی قلمرو ترکیه نزدیک‌ترین راه خروج به کشورهای اروپا است و در مقابل، منطقه قفقاز کوتاه‌ترین راه برای ایجاد راه‌های تجاری میان ترکیه و کشورهای منطقه جنوب شرقی آسیا، چین و ژاپن است. از نظر ترکیه راه نفوذ به کل منطقه آسیای مرکزی، مسیر قفقاز است و قفقاز مهم‌ترین دروازه برای این کشور به‌منظور توسعه مناسبات اقتصادی و روابط تجاری با جمهوری‌های منطقه محسوب می‌شود (پیشگاهی‌فرد و موسوی‌فر، ۱۳۸۹: ۲۱۹).

در همین چارچوب، ترکیه در دوره حکومت تورگوت اوزال<sup>۳</sup> در اوایل دوره فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و نیز روی کار آمدن جبهه ملی آذربایجان به رهبری ایلیچی‌بیک<sup>۴</sup>، مناسبات بسیار نزدیکی با جمهوری آذربایجان برقرار کرد. جمهوری آذربایجان در منطقه قفقاز برای احیای هویت خود به‌عنوان یک دولت‌ملت، تکیه فراوانی بر فرهنگ ترکی دارد و برای دستیابی به این آرمان، تمایل زیادی به برقراری

1. Warsaw Pact (1955-1991)
2. North Atlantic Treaty Organization (NATO)
3. Turgut Özal
4. Abulfaz Elchibey

رابطه نزدیک با ترکیه دارد. لذا، مناسبات فرهنگی بین دو کشور گسترش یافت و به دنبال آن، مناسبات اقتصادی، سیاسی و نظامی افزایش یافته است. همچنین، حمایت ترکیه از آذربایجان در جنگ با ارمنستان، سبب نزدیکی هرچه بیشتر آذربایجان و دوری ارمنستان از ترکیه شد. البته سابقه ذهنی ارمنستان از کشتار ارمنه به دست عثمانیان در اثنای جنگ جهانی اول، روابط بین دو کشور را هرچه تیره تر کرده است. در موضوع جنگ آذربایجان و ارمنستان، اگرچه ترکیه تهدید به حمله نظامی به ارمنستان کرد، ولی در مقابل تهدید روسیه مبنی بر واکنش در برابر هرگونه تجاوز کشور ثالث به مرزهای کشورهای مشترک المنافع، نتوانست کاری انجام دهد (امیراحمدیان، ۱۳۷۶: ۳۵۳). البته لزوم توجه به موضع حمایتی غرب از ارمنستان توسط سیاستمداران ترکیه، موجب متوازن شدن فضای تخاصم بین آنکارا و ایروان شده است، تا جایی که دو طرف در پاره‌ای موارد به برقراری مناسبات اقتصادی مبادرت ورزیده‌اند. همچنین، این‌گونه گرایش‌های غربی دولت‌های مختلف ترکیه، باعث برقراری روابط گسترده با تفلیس بوده است، به گونه‌ای که انعقاد پیمان همکاری دفاعی با گرجستان در سال ۱۹۹۷ و پیمان ترابوزان نمادهایی از آن هستند. به علاوه، موضع ترکیه در قبال بحران‌های مختلف گرجستان از جمله اوستیای جنوبی، حمایت از تفلیس بوده است (کالچی، ۱۳۸۷: ۸۷).

### ۳. سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه

در نگاهی کلی، هویت و دیدگاه‌های داوود اوغلو<sup>۱</sup> در مورد نقش جدید ترکیه، مؤلفه‌های مهم سیاست خارجی آنکارا تحت حاکمیت حزب عدالت و توسعه<sup>۲</sup> می‌باشند. ترکیه منزلگاه هویت‌های چندگانه است. ترکیه یکی از معدود کشورها با ویژگی‌های تثبیت‌شده به شدت سکولار در ساختار دولتی و جریان‌های عمیقاً مسلمان ریشه‌دار در جامعه است. علاوه بر این مؤلفه‌ها، تاریخ شکوهمند کشور تحت امپراتوری عثمانی، ریشه‌های ترکی،<sup>(۷)</sup> تقسیم‌بندی‌های شهری-روستایی و موقعیت جغرافیایی کانونی آن در تقاطع اوراسیا، آفریقا، خاورمیانه و منطقه اروپا-آتلانتیک نیز حائز اهمیت است. در این چارچوب، نئوعثمانیسم و کمالیسم دو مفهوم اغلب مورد استفاده برای تعریف سیاست داخلی و خارجی ترکیه تحت حاکمیت حزب عدالت و توسعه هستند. نئوعثمانیسم بر نقش اسلام و میراث امپراتوری عثمانی تأکید دارد. کمالیسم، ترکیه را به عنوان یک کشور طرفدار غرب با جهت‌گیری سکولار، در داخل و خارج از کشور می‌داند. بر این اساس، ظهور

1. Ahmet Davutoğlu  
2. Justice and Development Party

حزب عدالت و توسعه مباحث متعددی را در مورد نقش هریک از این هویت‌ها به وجود آورد. طرفداران حزب عدالت و توسعه، اتهام‌ها در مورد این که این حزب به دنبال یک دولت اسلامی است را رد می‌کنند، در حالی که مخالفان، رسیدن حزب عدالت و توسعه به قدرت را از طریق رشد جریان‌های مسلمان و افزایش طبقه متوسط مسلمان می‌دانند (Kaddorah, 2010: 113-129). از سوی دیگر، دارا بودن جایگاه پانزدهمین اقتصاد بزرگ جهان با جمعیت ۷۵ میلیونی و دومین قدرت نظامی ناتو، ترکیه را به یکی از قدرت‌های منطقه‌ای در حال ظهور با آرمان‌های جهانی تبدیل کرده و این کشور را به‌عنوان بازیگری فعال در صحنه جهانی مطرح نموده است. جنگ‌ها و منازعات در اطراف ترکیه به مدت طولانی، مانع جاه‌طلبی‌های آنکارا بوده است. فروپاشی یوگسلاوی در بالکان هرج و مرج به راه انداخت. درگیری‌ها در چچن و قره‌باغ، قفقاز را در دهه ۱۹۹۰ متشنج کرده بود. جنگ عراق در سال ۲۰۰۳، جنگ روسیه و گرجستان در سال ۲۰۰۸، و مسائل قبرس، ترکیه را محدود می‌کرد و آن را تشویق به حل‌وفصل بحران‌ها در محیط پیرامون کشور به منظور فعال‌سازی توانمندی به‌عنوان یک قدرت در حال ظهور نمود.

بر این اساس، عمق استراتژیک<sup>۱</sup> داوود اوغلو به‌عنوان ایدئولوگ اصلی سیاست خارجی ترکیه در دوره حزب عدالت و توسعه، استدلال می‌کند که ارزش یک ملت در سیاست جهانی بر موقعیت ژئوپلیتیک و عمق تاریخی آن استوار است. داوود اوغلو بر این اعتقاد است که ترکیه به‌طور منحصربه‌فردی، به‌واسطه موقعیتش در ژئوپلیتیک نفوذ، به‌ویژه کنترل بر تنگه بسفر و میراث تاریخی امپراتوری عثمانی، هر دو مؤلفه یادشده را دارا است. درحالی‌که قدرت ملی سنتی ترکیه تمایل به چشم‌پوشی از پیوستگی‌های فرهنگی بر پایه تاریخ مشترک دارد، داوود اوغلو بر پیوند ترکیه با بالکان، خاورمیانه و آسیای مرکزی تأکید می‌کند (داوود اوغلو، ۱۳۹۱). در همین راستا، داوود اوغلو معتقد است، ترکیه وارث طبیعی امپراتوری عثمانی است که زمانی جهان اسلام را متحد کرده و بنابراین به‌طور بالقوه می‌تواند تبدیل به یک "بر قدرت مسلمان" شود. به‌زعم داوود اوغلو، ترکیه تنها یک "دولت-ملت" نیست که در یک نقطه خاص از جهان به‌سبب اقتضای زمانی و یا طراحی قدرت‌های خارجی پدید آمده باشد به‌عنوان مثال، مانند بسیاری از کشورهای جدید در اروپای مرکزی در نتیجه تحولات پس از جنگ جهانی اول- بلکه ترکیه یک قدرت منطقه‌ای قائم‌به‌ذات است که دارای پیشینه‌ای قوی در استقلال و عمق گسترده استراتژیک است. بنابراین، داوود اوغلو، نتیجه می‌گیرد که

"ترکیه هیچ شانسی برای درحاشیه ماندن ندارد و یک کشور پیرامونی در اتحادیه اروپا، ناتو و یا آسیا نیست" (Davutoglu, 1998). به جای پیرامونی بودن، داوود اوغلو و دستورکار سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه معتقد است، ترکیه یک بازیگر بین‌المللی کانونی است. از این نظر، "ترکیه کشوری نزدیک به منطقه بالکان، خاورمیانه، قفقاز و در مرکزیت اوراسیا به‌طور کلی و حد واسط دریای مدیترانه به اقیانوس آرام است (Walker, 2010: 2). چنین چشم‌انداز ژئواستراتژیکی از ترکیه، منعکس‌کننده اعتماد به نفس حزب عدالت و توسعه که حامی سیاست خارجی فعال‌تر، به‌ویژه در فضای ژئوپلیتیک عثمانی و منتقد استراتژی جنگ سرد ترکیه مبنی بر عدم استفاده از مزایای آشکار این کشور، یعنی تاریخ غنی و موقعیت جغرافیایی است، می‌باشد.

فرا تر از مباحث دانشگاهی درباره ظرفیت‌ها و جایگاه ترکیه در جهان، رویکرد "عمق استراتژیک" در دستورکار سیاست خارجی داوود اوغلو به دنبال تعدیل وابستگی ترکیه به غرب از طریق اتحادیه‌های متعدد و به منظور حفظ توازن قدرت در منطقه است. فرض اساسی چنین دستورکاری این است که ترکیه نباید وابسته به هیچ‌یک از بازیگران بوده و باید به‌طور فعال به دنبال راه‌هایی برای تعادل روابط و اتحادها باشد، به گونه‌ای که بتواند استقلال مطلوب و اهرم مناسب در صحنه جهانی و منطقه‌ای را حفظ کند. این قرائت جدید از تاریخ ترکیه به‌طور قابل توجهی با روایت سنتی جمهوری خواهان که به دنبال قطع هرگونه ارتباط این کشور با پیش از جمهوریت و رد عثمانی‌گرایی بودند، متفاوت است. لذا، در پرتو چنین برداشت جدیدی، داوود اوغلو توانسته است با بسیاری از ملی‌گرایان و سکولارهای سرسخت در درون ترکیه که به‌طور فعال به دنبال پذیرش گذشته عثمانی و فضای ژئوپلیتیک سابق این کشور بوده‌اند، همکاری کند. در واقع، آن‌ها به دنبال احیای هدفمند گذشته عثمانی، "هم به‌عنوان مؤلفه‌ای برای غنی‌سازی فرهنگی و هم به‌عنوان منبع هویت‌بخش ترکی برای بازیگری فعال سیاسی" هستند (Falk, 2012). در این مفهوم، چشم‌انداز استراتژیک ارائه شده صرفاً ملی نیست، بلکه منطقه‌ای نیز می‌باشد و به دنبال تغییر در درک ترکیه از خود به‌عنوان بازیگری حاشیه‌ای به کشوری کانونی در مرکز تحولات مهم تاریخی است. بر همین اساس، از زمان به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۲، رجب طیب اردوغان<sup>۱</sup>، حرکت ترکیه را در قالب یک نظام بازارمحور مدرن تنظیم کرد و در نتیجه، ترکیه را به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین قدرت‌های اقتصادی در حال ظهور دنیا، با نرخ رشدی به مراتب مطلوب‌تر از



کشورهای پویای شرق آسیا، یا به اصطلاح ببرهای آسیا<sup>۱</sup>، معرفی نمود. علاوه بر این واقعیت که ترکیه تا سال‌های اخیر، فاقد اهرم‌های اقتصادی بود، مشکلات با همسایگان از جمله یونان، سوریه، قبرس، بلغارستان و ارمنستان بیش از چند دهه این‌گونه جاه‌طلبی‌ها در سیاست خارجی را محدود می‌کرد. لذا، هدف از این رویکرد جدید ترکیه، حل این مشکلات بود و از نظر داوود اوغلو، ارتباط تاریخی، آرمان‌گرایی و وابستگی متقابل اقتصادی، مفاهیم اصولی این سیاست هستند (Brandt, 2012). بر همین اساس، گزاره‌های اصلی برداشت عمق استراتژیک به شرح زیر هستند.

### ۳-۱. تمرکز دوباره بر اتحاد‌های تاریخی ترکیه

الف) متحدان سنتی مانند ایالات متحده و اروپا مهم هستند، با این‌وجود لازم است تأکید جدیدی بر همسایگان سابق دورافتاده از آنکارا، از جمله روسیه و ایران معطوف شود؛ و ب) اتحاد‌های جدید با قدرت‌های در حال ظهور مانند چین و هند، به "تعدیل" وابستگی ترکیه به غرب کمک می‌کند.

### ۳-۲. تفسیر موسع از فضای سابق ترکیه در دوره عثمانی

الف) تمایل به درگیر شدن در مسائل مستعمرات سابق عثمانی، با تمرکز خاص بر سوریه و عراق که ممکن است از "بازگشت" ترکیه به خاورمیانه استقبال کنند؛ ب) پذیرفتن مسئولیت بیشتر در قبال ثبات منطقه‌ای در بالکان از طریق همکاری با متحدان جدید مانند صربستان و روسیه علاوه بر تعهدات آنکارا در چارچوب ناتو؛ و ج) حل و فصل اختلافات تاریخی با ارمنستان به منظور افزایش همکاری‌های بیشتر در سراسر قفقاز با توجه به نقش "کانونی" ترکیه.

### ۳-۳. نفوذ به فراتر از قلمرو عثمانی

الف) تأکید بر نقش ترکیه در جهان اسلام و روابط تاریخی با افغانستان و پاکستان و در عین حال برقراری ارتباطات قوی‌تر با مناطق دورتر، مانند مالزی و اندونزی؛ و ب) درگیری بیشتر در مسائل آسیای مرکزی و ارائه یک مدل اقتصادی توسعه از طریق تجارت، ساخت‌وساز، آموزش و پرورش و سازمان‌های غیردولتی ترکیه (Walker: 2010: 3).

لذا، سیاست "مشکل صفر با همسایگان"<sup>۲</sup>، موجب دوره‌ای از رونق تجارت و

---

1. Asian Tigers  
2. Zero Problem with Neighbours

سرمایه‌گذاری در خاورمیانه، روابط دوستانه با عراق، سوریه و ایران و میانجی‌گری در مناقشه اعراب و اسرائیل شد و صندلی غیردائم شورای امنیت سازمان ملل متحد در ۲۰۱۰-۲۰۰۹ را برای این کشور به‌ارمغان آورد. روابط روبه‌رشد آنکارا با قدرت‌های درحال‌ظهور، تضمین‌کننده این مسئله بود که نه ایالات متحده و نه اتحادیه اروپا امروزه، در سیاست خارجی ترکیه به‌تنهایی دارای جایگاه نیستند. همان‌گونه که داوود اوغلو اظهار کرده است "ناتو قدرت‌مندترین متحد ترکیه است و پیوستن به اروپا هدف اصلی سیاست خارجی ترکیه است، اما ترکیه نمی‌تواند خاورمیانه، آسیا، آسیای مرکزی و شمال آفریقا را نادیده بگیرد" (Ulgen, 2013: 4). امنیت‌زدایی از سیاست خارجی از طریق تأکید بر گسترش روابط تجاری، تعامل ترکیه با خاورمیانه، اوراسیا، آفریقا و آمریکای لاتین را تسهیل کرده است. در دهه گذشته، تولید ناخالص داخلی ترکیه از ۱۹۲ میلیارد دلار به ۶۴۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۹، و درآمد سرانه از ۳۰۰۰ دلار به ۹۰۰۰ دلار افزایش یافته است. صادرات کشور از ۲۸ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۰ به ۲۰۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۳ رسیده است، در حالی که سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی از ۸۰۰ میلیون دلار در سال ۱۹۹۹ به ۱۳ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۳ رسیده است. تجارت ترکیه با همسایگان از حدود ۱۸ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۰ به بیش از ۱۵۱ میلیارد دلار در ۲۰۱۳ افزایش داشته است (Ulgen, 2013: 9). از لحاظ ملی، ظرفیت‌های اقتصادی ترکیه، به‌دور از دوره‌های پیشین بحران‌ها و کودتاها، در دهه نخست قرن ۲۱ به‌طور قابل‌توجهی تحت حاکمیت حزب عدالت و توسعه، رشد داشته است. با این‌حال، سکولارها و نظامیان، این حزب را همواره به داشتن یک دستورکار اسلامی متهم کرده‌اند. در عوض، طرفداران حزب عدالت و توسعه، از کنترل‌ها و توازن‌های بیشتری در مورد نقش ارتش در عرصه سیاسی کشور و توسعه قوی روابط چندجانبه با کشورها از همه جنبه‌ها و به‌صورت مستقل‌تر حمایت کرده‌اند. آن‌ها استدلال می‌کنند که با تکیه بر هویت‌های چندوجهی کشور -از جمله هویت تاریخی، جغرافیایی، اجتماعی، مذهبی و سیاسی- ترکیه می‌تواند خود را به‌عنوان یک کشور محوری و قادر به تأثیرگذاری در جهان درحال‌گذار معرفی کند (Muzalevsky, 2012). از لحاظ منطقه‌ای، سیاست جدید ترکیه نسبت به شمال آفریقا، خاورمیانه، اوراسیا و بالکان به‌دنبال ایفای نقشی فعالانه در پاسخ به تغییرات قدرت در دهه نخست قرن ۲۱، بوده است. نقطه مرکزی این سیاست، عادی‌سازی روابط ترکیه با کشورهای پیرامون خود و تلاش‌های میانجی‌گرانه برای حل‌وفصل مسائل مربوط به امنیت منطقه‌ای که

مانع جاه‌طلبی‌های ترکیه است، می‌باشد. آنکارا در این راستا بر ابزارهای "قدرت نرم"<sup>۱</sup> تجارت، یکپارچگی اقتصادی، میانجیگری منازعات و پیگیری مدل توسعه برای رسیدن به این اهداف، تکیه داشته است. در سطح جهانی، انتقال قدرت از غرب به نقاط دیگر و سرعت آن در دهه اول قرن ۲۱، موجب روی‌آوری سیاست جدید ترکیه نسبت به شمال آفریقا، خاورمیانه، اوراسیا و بالکان شده است که در آن مؤلفه‌های این تغییر هم نیروی محرکه و هم نتیجه تغییر پارادایم در مسائل جهانی است. فرایند بسیار کند پیوستن به اتحادیه اروپا، کاهش نفوذ غرب در سیاست جهانی و بحران‌های منطقه‌ای، آنکارا را مجبور به دنبال کردن روابط فعال با همسایگان و قدرت‌های درحال‌ظهور کرده و سیالیت نظام بین‌المللی، آنکارا را قادر ساخته تا شکل جدیدی از مشارکت با دشمنان سابق خود را برای پیشبرد منافع به‌وجود آورد.

به علاوه، به دنبال ایجاد تغییرات عمده در ساختار اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ترکیه و با روی‌کار آمدن حزب عدالت و توسعه، تأکید بر هویت اسلامی و پیشینه عثمانی ترکیه، در مرکز ثقل سیاست‌های فرهنگی و خارجی این کشور قرار گرفت. البته رشد هویت اسلامی و تأثیر آن بر سیاست‌های داخلی و خارجی ترکیه با احزاب نظام ملی<sup>۲</sup>، سلامت ملی<sup>۳</sup> و رفاه<sup>۴</sup> از دهه ۱۹۶۰ آغاز و تاکنون تداوم یافته است. اما دولت رجب طیب اردوغان از سال ۲۰۰۲، با ثبات قابل‌قبولی در سیاست‌های داخلی و خارجی، توانست تغییرات بنیادینی را در سیاست خارجی ترکیه اعمال کند.

روند بازگشت به هویت بومی و اسلامی درعین تأکید بر مدرن بودن و چندجانبه‌گرایی در سیاست خارجی، علاوه بر این که موقعیت ترکیه را به اتحادیه اروپا در صحنه سیاست منطقه‌ای گوشزد کرد، به سیاست‌مداران حزب حاکم عدالت و توسعه نیز نشان داد که ترکیه نیازی به انزوای سیاست خارجی خویش در برابر اروپا ندارد و می‌تواند در مسائل گوناگون منطقه‌ای و بین‌المللی نقش‌آفرینی کند. مدل دموکراسی و ارائه الگویی از رشد اقتصادی موفق، اعتمادبه‌نفس سیاست‌گذاران ترکیه را بالا برد، به نحوی که در انتخابات ۱۲ ژوئن ۲۰۱۱ در برنامه تبلیغاتی احزاب سیاسی حاضر در انتخابات، مسئله عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا کاملاً به‌حاشیه رانده شد (حیدری و رهنورد، ۱۳۹۰: ۱۳۶).

- 
1. Soft Power
  2. National Order Party
  3. National Salvation Party
  4. Welfare Party

#### ۴. سیاست خارجی ترکیه در قفقاز

هنگامی که اتحادیه اروپا در سال ۱۹۹۷، درخواست ترکیه برای عضویت کامل در این اتحادیه را رد کرد، مقامات ترکیه، به‌ویژه گروه‌های ملی‌گرا و ارتش، بلافاصله گزینه بازگشت به بلوک شرق، متشکل از چین، روسیه، ایران، قفقاز و کشورهای آسیای مرکزی، از جمله هند و مغولستان، در چارچوب مفهوم اوراسیاگرایی<sup>۱</sup> را مورد توجه قرار دادند. اما در واقع این رویکرد با توجه به شرایط منحصر به فرد منطقه و کشورهای منطقه، نتوانست عملی شود (Aça, 2002: 97).

در دسامبر ۱۹۹۹ و پس از تصمیم هلسینکی<sup>۲</sup> اتحادیه اروپا در مورد درخواست ترکیه برای عضویت کامل، ترکیه دوباره رویکرد اوراسیاگرایی خود را به کناری نهاد. اما پس از سال ۲۰۰۲، دولت حزب عدالت و توسعه تصمیم گرفت سیاست خارجی فعال‌تری را در قبال منطقه در چارچوب استراتژی جدید خود اتخاذ کند. در این چارچوب، ترکیه همواره قفقاز را با دید فرصت و تهدید ارزیابی کرده و هیچ‌گاه رقیب بزرگ، یعنی روسیه را فراموش نکرده است. فروپاشی اتحاد شوروی، ترکیه را بر سر یک سه‌راهی در پازل درونی قفقاز قرار داد و اولویت انتخاب با عوامل فرهنگ در استراتژی منطقه‌ای و رفع تهدید در استراتژی نزدیک و ایجاد پل و بستر در استراتژی متصل ساختن قفقاز به آسیای میانه باعث شد تا ابهام در انتخاب اولویت‌ها افزایش یابد و سرانجام آنکارا ترجیح داد جمهوری آذربایجان را به‌عنوان اولویت نخست استراتژی و سپس گرجستان را به‌عنوان سکوی دسترسی و ارمنستان را به‌عنوان مهارکننده تهدید در نظر بگیرد. ترکیه در قفقاز نگران انتقام آرامنه و دور جدید فعالیت جهانی آرامنه علیه نقش آنکارا و از سوی دیگر، نگران ثبات شکننده در گرجستان و در نهایت شیوه بازی خاکستری در جمهوری آذربایجان بود. بنابراین سیاست آنکارا در پایان قرن گذشته مسیر احساسی خود را اصلاح کرد و این بار تصمیم گرفت با معادلات جدید به قفقاز نگاه و از سیاست اقدام مستقیم و عجولانه پرهیز کند (کلینی، ۱۳۸۳). بر این اساس، سیاست ترکیه در قبال قفقاز جنوبی، تحت تأثیر دو عامل هویتی-ایدئولوژیک و اقتصادی شکل گرفته است. ظهور کشورهای تازه استقلال یافته ترک از درون شوروی سابق آذربایجان، قزاقستان، قرقیزستان، ترکمنستان و ازبکستان- توسط آنکارا به‌عنوان یک فرصت برای افزایش نفوذ در منطقه از طریق پیگیری ایده "جهان بزرگ ترک از بالکان تا دیوار بزرگ چین"<sup>۳</sup> و "تشکیل جامعه‌ای از جمهوری‌های ترک در بستر همکاری‌های

1. Eurasianism

2. Helsinki Decision

3. Gigantic Turkish World Stretching from the Balkans to the Great Wall of China

نظامی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی"، تلقی شده است (Aras, 2005)، زیرا ترکیه دارای روابط قومی، فرهنگی و تمدنی قابل توجهی با مردم قفقاز و نیز با مردم کشورهای بالکان، شرق اروپا و آسیای مرکزی است. بنابراین، این کشور به مدت طولانی ایده آینده مشترک میان کشورهای پویای آنکارا تحت حاکمیت حزب عدالت و توسعه، ترکیه در دهه گذشته نقش فعال تری را در منطقه قفقاز جنوبی ایفا کرده و به خوبی روابط دیپلماتیک با دو جمهوری آذربایجان و گرجستان برقرار نموده است و روابط اقتصادی این کشورها در گذر زمان افزایش یافته است. ترکیه بزرگ‌ترین شریک تجاری گرجستان است و شهروندان دو کشور از توافق لغو روادید برای سفرهای توریستی، بهره‌مند هستند. در همین چارچوب نیز، ترکیه و جمهوری آذربایجان از روابط اقتصادی عمیقی، به‌ویژه در زمینه انرژی، برخوردار هستند و پروژه‌های مهم و گسترده استراتژیکی برای منطقه و امنیت انرژی در اروپا را اجرا کرده‌اند (Adam, 2013).

با این وجود، به‌رغم تلاش برای عادی‌سازی روابط دوجانبه در خلال سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۱۰، روابط ترکیه با ارمنستان همچنان متشنج باقی مانده است. آنکارا و ایروان در حال حاضر روابط دیپلماتیک با یکدیگر نداشته و مرزهای دو کشور از سال ۱۹۹۳ بسته باقی مانده است که این موضوع مانعی جدی بر سر راه تجارت و تردد اتباع دو کشور است. ترکیه، اگرچه از جمله نخستین کشورهای پویایی بود که استقلال ارمنستان را به رسمیت شناخت، ولی روابط دیپلماتیک خود را با این کشور در پاسخ به پیشروی‌های نظامی ارمنستان در آذربایجان قطع کرد. با این وجود، صدمین سالگرد رویدادهای سال ۱۹۱۵ در بسیاری از محافل به‌عنوان فرصتی برای پیشبرد روند عادی‌سازی روابط در نظر گرفته شده است (Adam, 2013).

از سوی دیگر، فعالیت ترکیه در منطقه قفقاز، تحت تأثیر توجه این کشور به تأمین امنیت انرژی برای مصارف داخلی و نیز در راستای تبدیل شدن به قطب انرژی از قفقاز به اروپا قابل بررسی است. قرار گرفتن در تقاطع کریدورهای اصلی انرژی و ترانزیت اوراسیا، منطقه قفقاز جنوبی را به یکی از مراکز مهم ذخایر نفت و گاز جهان تبدیل کرده است. آذربایجان به ترکیه این امکان را می‌دهد تا وابستگی ترانزیت نفت و گازش را به روسیه کاهش دهد.<sup>(۸)</sup> در نگاه حزب عدالت و توسعه، قفقاز و به‌طور اخص جغرافیای سیاسی اوراسیا، از لحاظ استراتژیک بسیار مهم است؛ بنابراین، دولتمردان این حزب به دنبال بهبود روابط موجود ترکیه با کشورهای منطقه بوده و به‌شدت از پروژه‌های

بین منطقه‌ای، از جمله خط لوله گاز طبیعی باکو-تفلیس-ارزروم<sup>۱</sup>، راه آهن باکو-تفلیس-کارس<sup>۲</sup> و خط لوله نابوکو<sup>۳</sup> حمایت کرده‌اند. از سوی دیگر نیز، موفقیت‌های اقتصادی، سکوی مناسبی را برای سیاست "مشکل صفر با همسایگان" ترکیه تحت حاکمیت حزب عدالت و توسعه مهیا کرده است (که البته این موضوع با واقعیت‌های متأثر از انقلاب‌های اخیر عربی در تناقض نسبی می‌باشد). به عقیده داوود اوغلو "برای یک کشور که تجربه بحران‌های مداوم را با کشورهای همسایه داشته است، غیرممکن است بتواند یک سیاست خارجی منطقه‌ای و جهانی داشته باشد... برای غلبه بر بحران‌های امنیتی با همسایگان نزدیک باید یک طرح جامع صلح و یک بسته برای توسعه روابط اقتصادی و فرهنگی به‌طور هم‌زمان به کار گرفته شود. ترکیه باید یک سیاست فعال را دنبال کرده و منازعات اطراف خود را میانجی‌گری کند. ترکیه دیگر کشوری نیست که تنها به بحران واکنش نشان دهد، بلکه کشوری است که به نظم مناطق اطراف خود شکل می‌دهد" (Davutoglu, 2009: 9). براساس این رویکرد، صادرات ترکیه به قفقاز، روسیه و آسیای مرکزی از ۱/۶ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۰ به حدود ۱۱ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۰ افزایش یافته است. از سال ۲۰۰۹، ۱۰ درصد از صادرات کل کشور با این مناطق و نیز اتحادیه اروپا و آمریکای شمالی، ۴۶ درصد و ۴/۶ درصد از صادرات ترکیه را به خود اختصاص داده‌اند. آنکارا در حال حاضر جزء ۶ شریک بزرگ تجاری کشورهای قفقاز است و به‌تنهایی در سال ۲۰۰۹، حدود ۶۰ درصد از بودجه ۷۰۲ میلیون دلاری توسعه بین‌المللی خود را به آسیای مرکزی و قفقاز اختصاص داده است (Gözyayın, 2010: 8). همکاری روبه‌رشد انرژی در ظاهر روابط حسنه با مسکو را به‌همراه داشته است و راه را برای تعامل عمیق‌تر ترکیه با قفقاز جنوبی که دربردارنده بزرگ‌ترین ذخایر نفت و گاز جهان پس از خلیج فارس و روسیه است، باز کرده است. ترکیه دوسوم از گاز و یک‌دهم از نفت خود را از روسیه وارد می‌کند، اما فعالانه از طرح ناباکو و خطوط لوله باکو-تفلیس-جیحان و باکو-تفلیس-ارزروم که روسیه را دور می‌زند، حمایت می‌کند (Yinanch, 2010). از سوی دیگر، آنکارا تلاش کرده است تا ابتکار ثبات و همکاری قفقاز<sup>۴</sup> را پس از جنگ روسیه و گرجستان فعال سازد، اما با چشم‌انداز تیره‌وتاری روبه‌رو شده است، زیرا با مسئله رقابت با مسکو و فقدان روابط دیپلماتیک با ارمنستان دست‌وپنجه نرم می‌کند و نیز خود را در منطقه‌ای می‌بیند که در آن روسیه به‌عنوان

1. Baku-Tbilis-Erzurum Natural Gas Pipeline
2. Baku-Tbilis-Kars Railway
3. Nabucco Pipeline
4. Caucasus Stability and Cooperation Platform (CSPC)

حامی امنیتی ارمنستان و متجاوز به گرجستان شناخته شده است. به علاوه، ترکیه در سال ۲۰۰۹ پروتکل‌های روابط مربوط به ارمنستان را از بیم دور شدن از متحد ترک خود، آذربایجان، تصویب نکرده است؛ کشوری که داوود اوغلو از آن به عنوان "مهم‌ترین متحد استراتژیک" ترکیه در منطقه خزر یاد می‌کند (Güzeldere, 2009: 9-15). با این وجود، ترکیه و ارمنستان پروتکل برقراری روابط دیپلماتیک و گشایش مرز زمینی خود را که آنکارا پس از جنگ قره‌باغ در اوایل دهه ۱۹۹۰ بسته بود، به امضا رسانده‌اند. از طرفی نیز ارمنستان، به نوبه خود، به مدت طولانی خواستار به رسمیت شناختن ادعای نسل‌کشی بیش از یک میلیون ارمنی در سال ۱۹۱۵ توسط عثمانی است. اما، جدا کردن این مسئله از مناقشه ناگورنو-قره‌باغ، غیرممکن به نظر می‌رسد، زیرا پس از امضای این پروتکل بین ارمنستان و ترکیه، آذربایجان با روسیه بر سر فروش ۵۰۰ میلیون مترمکعب گاز در سال به توافق رسید. در میان ناامیدی باکو، داوود اوغلو اظهار داشت "خاک آذربایجان به اندازه سرزمین ترکیه، مقدس است" و "آزادسازی این خاک از اشغال" یکی از اولویت‌های ملی آنکارا است. بر این اساس، ترکیه هنوز پروتکل روابط با ارمنستان را تصویب نکرده و روابط آنکارا با باکو از آن زمان هرچه بیشتر بهبود یافته است (Muzalevsky, 2009).

در مجموع، واقعیت نشان می‌دهد تا آنجا که موضوع گرجستان و قفقاز جنوبی مورد اشاره است، سیاست ترکیه تا حدود زیادی مبتنی بر عمل‌گرایی و تفکر استراتژیک بوده است. از زمان استقلال گرجستان، روابط ترکیه با این کشور از ثبات برخوردار بوده است. تثبیت اقتصاد گرجستان و اصلاحات به سوی بازار آزاد، نقش ترکیه در این کشور را به ویژه در بخش حمل‌ونقل و زیرساخت افزایش داده است. در نتیجه، ترکیه تبدیل به یکی از مهم‌ترین شرکای گرجستان با تجارت دوجانبه بالغ بر ۱/۹۶ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۲ شد. در سطح سیاسی نیز، آزادسازی روادید بین دو کشور نشانه‌ای قوی از بهبود مشارکت بوده است. همان‌گونه که یک دیپلمات ترکیه‌ای در تفلیس اشاره کرده است، "گرجستان بسیار کمتر از بقیه مناطق برای ترکیه مشکل‌ساز است" (Brandt, 2012). همان‌گونه که اشاره شد، انرژی مهم‌ترین جنبه همکاری سیاسی در قفقاز است. مثلث بین آذربایجان، گرجستان و ترکیه که پیشتر منجر به ساخت خطوط لوله نفت و گاز شده است، پاسخ ترکیه به نقش رو به رشد ژئوپلیتیک انرژی در سیاست جهانی قرن بیست‌ویکم است. مسئله انرژی، عرضه و تقاضا را برای اقتصاد ترکیه تضمین کرده و نقش آن را به عنوان پل بین اروپا و آسیا تقویت می‌کند. در مورد درگیری‌های ارضی در قفقاز جنوبی، آنکارا تقریباً هیچ‌گونه ظرفیتی برای ایفای نقش یک قدرت منطقه‌ای و میانجی نداشته است. این موضوع در مناقشه قره‌باغ کاملاً مشهود است، به گونه‌ای که

ترکیه هنوز هم پشتیبانی بدون قید و شرط خود را از آذربایجان ادامه داده و مرزهای خود را با ارمنستان از اوایل دهه ۱۹۹۰ بسته نگه داشته است. همچنین، تمایلات ترکیه برای عادی‌سازی این روابط، در چارچوب روابط با باکو موفقیت‌آمیز نبوده است، به گونه‌ای که می‌توان این روابط را گروگان سیاست‌های آذربایجان دانست. لذا، بدون داشتن روابط دیپلماتیک حتی با یکی از کشورهای قفقاز جنوبی، تصور این که ترکیه چگونه می‌تواند تبدیل به یک بازیگر پیشرو در منطقه شود، دشوار است (Brandt, 2012).

### نتیجه‌گیری

همان‌گونه که در بررسی نظری پژوهش مورد اشاره قرار گرفت، هویت، یک کیفیت ذهنی است که ریشه در درک بازیگر از "خود" دارد. از سوی دیگر، براساس رویکرد سازه‌انگارانه، دولت "وضع موجود" هیچ منفعتی در تسلط بر کشورهای دیگر و یا تغییر قوانین سیستم بین‌المللی ندارد. ونت توجه ما را به درک و باورهایی مانند رضایت نسبت به موقعیت بین‌المللی یک کشور یا تصور "خود" به‌عنوان یک عضو از جامعه دولت‌ها جلب می‌کند. این باورها تنها در مورد جهان خارج نیستند، بلکه چنین باورهایی به نوعی هویت مشخص و ارتباط آن با جهان، ساخت می‌دهند؛ از این رو، سازه‌انگاران منافع را به موضوع هویت متصل کرده و ادعا می‌کنند که نه منافع و نه هویت‌ها را نمی‌توان از جهان معانی اجتماعی جدا کرد. لذا، منافع کشورهایی که به هویت خود مرتبط هستند، متغیری وابسته به زمینه‌های تاریخی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی است. در این چارچوب، ترکیه در طول تاریخ حیات خود، دو نوع هویت را تجربه کرده است. نخستین هویت، هویت عثمانی و دومین آن هویت آتاتورکی است و در حال حاضر این کشور در راه تجربه هویت سومی است. ترکیه در قالب هویت عثمانی با آن وسعت جغرافیایی، نیروی نظامی تأثیرگذار، پیروزی‌های چشمگیر و ثبات طولانی‌مدت (هویت سازمانی)، شکوه و جلالی به‌دست آورد که تاریخ، آن را واقعیتی انکارناپذیر می‌داند و در نهایت این واقعیت اروپا را واداشت تا در خلال قرون نوزدهم و بیستم به مبارزه و دسیسه علیه دولت عثمانی بپردازد و با استفاده از جنبش‌های ناسیونالیستی، شورش‌های قومی و عناصر داخلی به اضمحلال امپراتوری عثمانی مبادرت ورزد. فروپاشی عثمانی مساوی بود با جدا شدن کشورهای اروپای شرقی از یونان تا مجارستان، آلبانی، بلغارستان، یوگسلاوی از این امپراتوری و محدود شدن عثمانی با آن فرّ و شکوه به ترکیه نوین تحت حاکمیت آتاتورک. امپراتوری عثمانی تبدیل به ترکیه‌ای شد که تمام شوکت و مفاخر اسلامی و آن‌همه عظمت تاریخی در آن به فراموشی سپرده شد و ترکیه جدید با آتاتورک آغاز گردید. آتاتورک نیز، در نیمه نخست قرن بیستم، با کمک سلسله‌ای از



برنامه‌های اصلاحی، بین این گذشته اسلامی و عثمانی و مردم ترکیه هرچه بیشتر فاصله انداخت. آتاتورک با رد امپراتوری بر مبنای چند ملیت، کوشش کرد تا یک ملت-کشور همگون ترک به وجود آورد. وی که از هویت ملی، سیاسی، دینی و فرهنگی، تعریف تازه‌ای به دست داده بود، تلاش بسیاری در راستای غربی شدن (هویت نقشی) ترکیه انجام داد.

پس از جنگ جهانی دوم نیز ترکیه این تلاش‌ها را ادامه داد تا بیش از پیش خود را با غرب هم‌هویت کند. بر پایه چنین رویکردی، این کشور در سال ۱۹۵۲ عضو ناتو و میزبان پایگاه‌های نظامی آمریکا شد، نیروهای نظامی آن در غرب آموزش دیدند و تبدیل به حصار برای مهار اتحاد جماهیر شوروی شد. این رویکرد کافی بود تا در سال ۱۹۵۵ کشورهای اسلامی و غیرمتعهدها در کنفرانس باندونگ، ترکیه را محکوم کنند. با این وجود، ترکیه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی دیگر برای غرب به عنوان یک سد در برابر تهدید کارایی نداشت. پس از حمله موشکی عراق به ترکیه در جریان بحران خلیج فارس (۱۹۹۰-۱۹۹۱) و ادعای آلمان مبنی بر این که چنین حمله‌ای به منزله حمله به نیروهای ناتو نیست، رؤیای این کشور فرو ریخت و دریافت که نمی‌تواند متکی به حمایت غرب باشد. همچنین، هنگامی که در سال ۱۹۸۷، رسماً تقاضای عضویت در اتحادیه اروپا را مطرح کرد، یک احتمال دور از دسترس تلقی شد. این موضع دوگانه اتحادیه اروپا نسبت به عضویت ترکیه و نیز موضع غیرمشتاقانه چند کشور اروپایی در این مورد، احساس طردشدگی و تحقیر را در میان بخش بزرگی از جمعیت ترکیه به وجود آورد. این احساسات تا حد زیادی به افزایش ملی‌گرایی کمک کرد و به طور قابل توجهی منجر به کاهش سطح حمایت عمومی برای عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا شد.

آتاتورک که به هم‌ذات‌پنداری ترکیه با غرب فکر می‌کرد و طرفداران او در پنجاه سال گذشته گام‌های مؤثری برای هم‌هویت کردن ترکیه با غرب و اروپا برداشتند، اینک دریافتند که اروپا همان دشمن مسیحی است که دولت عثمانی در نبرد با آنان بود. ترکیه آتاتورکی با همه سازش‌ها با اروپا برای عضویت در اتحادیه اروپا و هم‌هویت شدن با غرب، اینک می‌شنود که اتحادیه اروپا یک باشگاه متحد است و ترکیه نمی‌تواند عضو این باشگاه شود، زیرا بیش از اندازه مسلمان و بیش از اندازه از لحاظ فرهنگی متفاوت است. به این ترتیب ترکیه دوره آتاتورکی هم پس از نزدیک به یک قرن به پایان رسید.

جریان روشنفکری آتاتورکی در ترکیه قطعاً درک کرده است که کسب هویت غربی برای ترکیه و هم‌ذات‌پنداری فرهنگی با اروپا و پذیرش عضویت در باشگاه اروپایی‌ها از سوی غرب، محال است. هنگامی که آن‌ها می‌بینند روسیه پس از شوروی

سابق، به‌رغم مسیحی بودن و اروپایی بودن جغرافیایی و تاریخ مشترک قرون گذشته و با وجود کوشش حکومت‌های مختلف در مسکو برای نزدیک شدن به غرب، تحقیر می‌شود و هرگز به او به‌عنوان یک دولت اروپایی نگریسته نمی‌شود و همچنان مشکوک و مغرض دانسته شده و اروپایی‌ها به مقابله با آن برخاسته‌اند، چه انتظاری از غرب می‌توانند داشته باشند. تزلزل در استراتژی روشنفکران آتاتورکی در پیوستن به غرب و ناامیدی و تحقیر و سرخورده شدن دولتمردان کمال‌گرا و گرایش مردم به دین، راه را برای قدرت‌یابی جریان‌های اسلام‌گرا فراهم کرد که از نجم‌الدین اربکان شروع شد و به اردوغان رسید. تلاش دیگری هم به بوته آزمون گذاشته شد تا مگر ترکیه از این طریق بتواند حمایت اتحادیه اروپا را طلب کند و آن فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و ظهور کشورهای ترک‌تبار در آسیای مرکزی و قفقاز بود. رهبران غرب‌گرای ترک این بار به چشم‌انداز جامعه‌ای از ملت‌های ترک‌تبار امید بستند و بسیار تلاش کردند تا پیوندی با ترک‌های خارج از کشور، ملت‌هایی که از دریای آدریاتیک تا مرزهای چین می‌زیستند، برقرار کنند. انگیزه ترکیه غیر از ایفای نقش رهبری در جامعه ملت‌های ترک‌تبار، ارائه یک "مدل ترکیه‌ای" به‌عنوان راه‌حل، به کشورهای ترک‌تبار منطقه بود. در همان زمان بود که هویت غیردینی و کمالیستی این کشور در خود ترکیه به چالش فراخوانده شد.

در انتخابات محلی ۱۹۹۴ حزب اسلام‌گرای رفاه به‌تنهایی ۱۹ درصد آرا را به خود اختصاص داد و در سال بعد در ائتلاف با احزاب غیرمذهبی، تشکیل دولت را به‌عهده گرفت و این جریان در آغاز دولت اردوغان هم تکرار شد. به‌این‌ترتیب دوره احیای اسلام در این کشور آغاز شد. دیدگاه‌ها و رفتارها در بین مردم و جریان‌های سیاسی به‌شکل فزاینده‌ای اسلام‌گرایانه شد. جنبش نوزایی اسلامی، ویژگی‌های سیاست ترکیه را تغییر داد و طبیعی بود که اسلام بر سیاست خارجی ترکیه هم اثر گذارد. به‌این‌ترتیب رابطه ترکیه با کشورهای عرب و مسلمان تقویت شد و در مورد بالکان، آسیای مرکزی و خاورمیانه هم بیش‌ازپیش اسلامی شد.

اوج این بازگشت در رفتار اردوغان با شیمون پرز در کنفرانس بین‌المللی داووس با موضوع غزه فلسطین بود. در نهایت، عثمانی با مجموعه‌ای از عوامل داخلی و خارجی و به‌ویژه با دسیسه‌های جهان مسیحی از هم پاشید، کمال آتاتورک برآمده از این فروپاشی و تشکیل‌دهنده جامعه ترک و ترکیه جدید، تلاش‌های فراوانی را برای جابه‌جایی فرهنگی و هویتی این کشور انجام داد که در نتیجه آن، ترکیه دارای ماهیتی غربی شود، اما اروپا موانع زیاد و بی‌شماری را بر سر راه اروپایی شدن ترکیه قرار داد و در اینجا هم رهبران ترکیه درک کردند که چون مسلمانند و اروپا مسیحی، به باشگاه اروپایی‌ها راهی ندارند و سرخورده از این زمان از دست‌رفته شدند. به‌نظر می‌رسد جامعه ترکیه پس از

یک قرن هویت خود را بازیافته و انسجام درونی پیدا کرده است و ناگزیر از گام برداشتن در راهی است تا به هویتی که در تاریخ خود داشته است، برسد.

با در نظر گرفتن مواردی که ذکر شد و علاوه بر گزاره‌های سازه‌انگاره مبنی بر حرکت ترکیه به سوی بازتعریف هویتی از خود، در مجموع، گفتمان سیاست خارجی ترکیه در سال‌های اخیر معطوف به پیگیری سیاست‌های چندبُعدی و فعال بوده تا از طریق آن قدرت راهبردی ترکیه در صحنه جهانی را به حداکثر برساند. برای نیل به این منظور، یکی از اهداف اصلی این کشور، تصحیح تأکید بیش از حد سنتی ترکیه بر روابط با غرب و ایالات متحده بوده است. رهبران ترکیه استدلال می‌کنند که این کشور در استفاده بهینه از ظرفیت‌های خود به واسطه این که دامنه این ظرفیت‌ها را تنها به غرب محدود کرده و از مناطق پیرامونی از جمله اوراسیا، خاورمیانه و آفریقا غفلت کرده، کوتاهی نموده است و این صفبندی سنتی ترکیه با غرب به طور طبیعی آنکارا را در برابر کشورهایی مانند ایران و روسیه قرار داده و منجر به همکاری این کشورها علیه ترکیه و محدود کردن عمق استراتژیک ترکیه شده است. همچنین، رویارویی با کشورهای همسایه، ترکیه را تضعیف کرده و آن را از تحقق ظرفیت‌های خود باز می‌دارد، به این ترتیب به زعم دولتمردان ترکیه، مفصل‌بندی "مشکل صفر با همسایگان" می‌تواند با توجه به این شرایط، مناسب باشد. لذا، کاهش انگیزه همسایه‌ها برای رویارویی با منافع ترکیه به عنوان یک اصل اساسی در سیاست خارجی این کشور ظهور کرده است. شکست محسوس غرب در منطقه، از جمله ناتوانی ایالات متحده آمریکا در ایفای نقش تعیین‌کننده در منطقه و نیز شکست اتحادیه اروپا در اتخاذ یک موضع واحد و یک‌پارچه در مسائل استراتژیک، ترکیه را به این درک رسانده که تغییر از جهت‌گیری به سوی غرب، مورد نیاز است. ترکیه از اقدام به عنوان دستمایه بلوک فرآتلانتیک، به ویژه زمانی که رویارویی با منافع روسیه در میان است، فاصله گرفته است. این موضوع در مخالفت آنکارا با پیشنهاد ایالات متحده مبنی بر گسترش عملیات دریایی مدیترانه‌ای ناتو<sup>۱</sup> به دریای سیاه در سال ۲۰۰۵ مشهود است. علاوه بر محدود کردن ارتباط با غرب و حل مشکلات با همسایگان، آنکارا به دنبال به حداکثر رساندن قدرت منطقه‌ای خود از طریق تبدیل شدن به یک قدرت اقتصادی منطقه‌ای و قطب انرژی بوده، در حالی که همچنین از اسلام به عنوان ابزار قدرت نرم استفاده کرده است. از طرفی نیز، یکی از ستون‌های اصلی سیاست خارجی ترکیه، پیشبرد رشد اقتصادی و منافع جامعه تجاری این کشور بوده است. در این چارچوب، دولت ترکیه برای ایجاد روابط سیاسی قوی‌تر با

1. NATO's Mediterranean Naval Operation Active Endeavor

همسایگان خود در راستای جذب مزایای اقتصادی برای بازرگانی ترکیه سرمایه‌گذاری کرده است. رژیم‌های حقوقی لغو روادید، موافقت‌نامه‌های تجارت آزاد و مانند اینها نیز قدرت نرم ترکیه را افزایش داده‌اند. بر این اساس، روابط ترکیه با هریک از کشورهای قفقاز جنوبی دارای ماهیت خاص خود است. در حالی که ترکیه از روابط نمونه‌ای با آذربایجان و گرجستان بهره می‌برد، چنین تعبیری را نمی‌توان برای روابط آنکارا با ایروان به کار برد. علاوه بر این، روابط با فدراسیون روسیه و جمهوری اسلامی ایران نیز سیاست ترکیه در قفقاز جنوبی را تحت تأثیر قرار داده است. جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه در راستای مقابله با تلاش غرب برای گسترش نفوذ در این منطقه به‌عنوان مرکز تولید انرژی و کریدور حمل‌ونقل، همکاری تنگاتنگی دارند. در منطقه قفقاز، آنکارا بیشترین توجه را به دو بازیگر پیشرو اقتصادی، یعنی روسیه و آذربایجان داشته است. روابط با گرجستان نیز حول به‌حداکثرسانی ظرفیت‌های اقتصادی متقابل بوده است. اما ارمنستان، با روابط اقتصادی محدود به مرز بسته و فقدان تعاملات دیپلماتیک، در این مورد یک استثنا است. با توجه به این واقعیت که دستیابی به روابط اقتصادی عادی با ارمنستان به قیمت بدتر شدن روابط با آذربایجان تمام می‌شود و این که ظرفیت‌های اقتصادی ارمنستان در مقایسه با جمهوری آذربایجان محدودتر است، در حال حاضر چشم‌انداز منافع از باز کردن مرز با ارمنستان، انگیزه کافی را به ترکیه برای دنبال کردن فرایند بحث‌برانگیز عادی‌سازی روابط نمی‌دهد.

علاوه بر گروه‌های ذی‌نفع اقتصادی داخلی، افکار عمومی نیز گزینه‌های سیاست خارجی آنکارا را در منطقه قفقاز تحت تأثیر قرار داده است. حمایت افکار عمومی ترکیه از آذربایجان و تمایلات متعارض حوزه‌های لیبرال در ترکیه برای آشتی با ارمنستان در نهایت به نوعی عدم انسجام در آنکارا برای عادی‌سازی روابط با ارمنستان شکل داده است. گروه‌های فشار داخلی، از جمله اعضای مهاجر از قفقاز شمالی و آبخازیا، همچنین بر گفتمان و سیاست‌های آنکارا در قبال گرجستان و روسیه مؤثر بوده است. روی هم رفته، با وجود سیاست خارجی متشتت در خاورمیانه- با بحران سوریه در صدر دستورکار سیاسی آنکارا- به‌نظر اولویت‌های ترکیه در قفقاز جنوبی نسبتاً بدون تغییر باقی مانده و می‌توان گفت سیاست خارجی آنکارا در این منطقه از موفقیت نسبی برخوردار بوده است.

## یادداشت‌ها

۱. سخنرانی وزیر امور خارجه ترکیه در ۱۶ اکتبر ۲۰۰۹ در سارایوو، پایتخت بوسنی هرزگوین.
۲. تأسیس‌شده توسط ترک‌های آغوز تحت حکومت عثمان‌بیگ در شمال غربی آناتولی (۱۹۲۲-۱۲۹۹ میلادی)، بعد از تصرف قسطنطنیه توسط محمد دوم در سال ۱۴۵۳، دولت عثمانی به یک امپراتوری مسلط تغییر یافت. این امپراتوری در دوران اوج خود، مناطق بسیاری از جنوب شرق اروپا، آسیای غربی، قفقاز و شمال آفریقا را شامل می‌شد.
۳. ترکیه، جمهوری آذربایجان را در ۹ دسامبر و دیگر کشورهای تازه استقلال‌یافته را در ۱۶ دسامبر ۱۹۹۱ به رسمیت شناخت.
۴. امپراتوری عثمانی در جنگ اول جهانی از هم پاشید و مورد تهاجم بریتانیا و متحدانش واقع شد. مصطفی کمال‌پاشا به دلیل سازماندهی مقاومت ملی علیه دول خارجی قهرمان ملی ترکیه گردید و توانست جمهوری ترکیه را در سال ۱۹۲۳ بر پایه اصل جدایی دین از سیاست بنا کند و ملقب به آتاتورک شد. وی خط لاتین را برای نوشتن زبان ترکی مرسوم کرد و اقدامات بسیاری را برای صنعتی و غربی‌شدن ترکیه انجام داد و دوره نوینی را در ترکیه به وجود آورد.
۵. پان‌ترکیسم (Pan-turkism)، یک ایدئولوژی ناسیونالیستی و توسعه‌خواهانه است که بر پایه آن تمام مردمانی که ترک‌تبار هستند و یا به زبان ترکی سخن می‌گویند، باید تحت یک ملت و رهبری واحد در دولتی واحد و مستقل متحد شوند. هدف پان‌ترکیسم گردآوردن همه ترک‌زبانان قبرس، بلغارستان، شبه‌جزیره بالکان، آسیای مرکزی، عراق، ایران، افغانستان، ایالت سین‌کیانگ چین، قفقاز، کریمه، ماورای قفقاز، تاتارستان، حوالی رود ولگا و سیبری تحت رهبری ترکیه است.
۶. ترکان جوان (Yung Turks)، نام ائتلافی از چند گروه سیاسی تجددگرا اعم از ملی‌گرا، مشروطه‌خواه و اصلاح‌طلب است که در پایان قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم در ترکیه عثمانی فعالیت می‌کردند. در سال ۱۸۸۹، این جنبش در میان محصلان نظامی آغاز شد و به اقشار دیگر گسترش پیدا کرد و به جنبشی علیه سلطان عبدالحمید دوم تبدیل شد. ترکان جوان در سال ۱۹۰۶، جمعیت اتحاد و ترقی را به طور رسمی پایه گذاشتند و یکی از جریان‌های سیاسی و فرهنگی اواخر دوره عثمانی به شمار می‌رفتند. از میان آن‌ها محمدطلعت پاشا، اسماعیل انور و احمد جمال پاشا، از زمان کودتای ۱۹۱۳ تا پایان جنگ جهانی اول بر قلمرو عثمانی حکم راندند. مهم‌ترین خصلت آن، خلع قدرت از سلطان عثمانی به عنوان داعیه‌دار اسلام بود.
۷. زبان‌های ترکی شامل جغتایی و عثمانی.
۸. ترکیه در حدود دوسوم از گاز طبیعی مورد نیاز خود را از روسیه وارد می‌کند. این رقم برای ترکیه نگران‌کننده است، چرا که پنجاه درصد از برق تولیدی در ترکیه از طریق گاز طبیعی حاصل می‌شود و نیز تقریباً ۴۰٪ از نفت وارداتی ترکیه از روسیه می‌باشد.

## منابع

### الف) فارسی

- انصاری، جواد (۱۳۷۳)، **ترکیه در جستجوی نقشی تازه در منطقه**، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- امیراحمدیان، بهرام (۱۳۸۱)، **جغرافیای کامل قفقاز**، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- امیراحمدیان، بهرام (۱۳۷۶)، **تحلیل ژئوپلیتیک بحران‌های منطقه قفقاز**، رساله دکتری رشته جغرافیای انسانی، دانشگاه تهران.
- بهمن، شعیب (۱۳۸۹)، "بررسی چالش‌ها و موانع منطقه‌گرایی در آسیای مرکزی"، **فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، شماره ۶۹.
- بیات، کاوه (۱۳۷۰)، "ناسیونالیسم ترک و ریشه‌های تاریخی آن"، **فصلنامه نگاه نو**، سال دوم، شماره چهارم.
- پیشگاهی‌فرد، زهرا و سید رحمت موسوی‌فر (۱۳۸۹)، **منافع قدرت‌های فرامنطقه‌ای و منطقه‌ای در حوزه ژئوپلیتیکی قفقاز**، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- حیدری، محمدعلی و حمید رهنورد (۱۳۹۰)، "نوع‌ثمانی‌گرایی و سیاست خارجی خاورمیانه‌ای ترکیه؛ با تکیه بر تحولات بهار عربی"، **فصلنامه رهنامه سیاست‌گذاری**، سال دوم، شماره دوم.
- داوود اوغلو، احمد (۱۳۹۱)، **عمق راهبردی**، ترجمه محمدحسین نوحی‌نژاد، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- عطایی، فرهاد (۱۳۷۸)، "نگرش جدید در سیاست منطقه‌ای ترکیه"، **فصلنامه مطالعات خاورمیانه**، شماره ۱۹.
- قوام، سید عبدالعلی (۱۳۸۳)، **اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل**، تهران: انتشارات سمت.
- کوزه‌گر کالجی، ولی (۱۳۸۷)، "نگاهی به بحران اوستیای جنوبی و هجوم روسیه به گرجستان"، **فصلنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی**، شماره ۲۵۲-۲۵۱.
- کولایی، الهه (۱۳۸۴)، **بازی بزرگ جدید در آسیای مرکزی؛ زمینه‌ها و چشم‌اندازها**، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- کلینی، محمدفرهاد (۱۳۸۳)، "ترکیه و قفقاز: شتاب ابهام یا منطق مشترک"، **ماهنامه همشهری دیپلماتیک**، شماره ۲۸.
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۸)، **برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی**، ترجمه: محمدعلی حمید رفیعی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

واعظی، محمود (۱۳۸۳)، "عوامل بی‌ثباتی در قفقاز و رویکردهای امنیتی"، **مجموعه مقالات یازدهمین همایش بین‌المللی آسیای مرکزی و قفقاز**، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

واعظی، محمود (۱۳۸۹)، "انرژی خزر، محور همکاری‌های منطقه‌ای در قفقاز"، **فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، شماره ۶۹.

#### ب) انگلیسی

Aydin, Mustafa (2002), "Turkish Policy toward the Caucasus", **The Quarterly Journal**, No. 3, in: [https://www.academia.edu/2692204/Turkeys\\_Caucasus\\_Policies](https://www.academia.edu/2692204/Turkeys_Caucasus_Policies).

Aras, Bulent (Summer/Autumn 2005), "Turkey and the South Caucasus", **Global Dialogue 7**, in: <http://www.worlddialogue.org/content.php?id=355>.

Adam, Laura Batalla (2013), "Turkey's Role in the South Caucasus: Can Peace be Achieved?", in: [http://www.turkishreview.org/newsDetail\\_getNewsById.action?newsId=223309](http://www.turkishreview.org/newsDetail_getNewsById.action?newsId=223309).

Aça, Mehmet (2002), "Seeking Alliance by Russia and China Against USA (NATO) and Its Implications to Turkey", in Ertan Efeğil "Geopolitics of Central Asia in the post – Cold War Era: A Systemic Analysis", **Haarlem: SOTA Research Centre for Turkestan and Azerbaijan**, in: [http://cria-online.org/Journal/4/turkish\\_akp\\_central\\_asia\\_and\\_caucasus\\_policies\\_critiques\\_and\\_suggestions.pdf](http://cria-online.org/Journal/4/turkish_akp_central_asia_and_caucasus_policies_critiques_and_suggestions.pdf).

Brandt, Max (2012), "The Emerging Power of Turkey and its Role in the South Caucasus", **Georgiatoday**, in: <http://www.georgiatoday.ge/article/details.php?id=9915>.

Davutoglu, Ahmet (1998), "The Clash of Interests: An Explanation of the World (Dis) Order", **Perceptions**, 2:4, in: <http://sam.gov.tr/wp-content/uploads/2013/12/Clash-of-interests.pdf>.

Davutoglu, Ahmet (Dec. 8, 2009), "Principles of Turkish Foreign Policy", Address at SETA, in: [http://www.unc.edu/depts/diplomat/item/2012/0106/ca/muzalevsky\\_urkey.html](http://www.unc.edu/depts/diplomat/item/2012/0106/ca/muzalevsky_urkey.html).

Falk, Richard (22 August 2012), "Reconsidering Turkish Foreign Policy in the AKP Years", in: <http://m.aljazeera.com/story/20128218848907396>.

Fierke, K. (2007), "Constructivism", In **International Relations Theories: Discipline and Diversity**, Edited by Tim Dunne, Milja Kurki, and Steve Smith, Oxford University Press: Oxford, in: <http://www.e-ir.info/2011/08/29/realist-and-constructivist-approaches-to-anarchy>.

Goksel, Nigar (2011), "Turkey's Caucasus Policies in the Framework of Ankara's New Foreign Policy", **Caucasus Analytical Digest**, No. 30, in: <http://www.css.ethz.ch/publications/pdfs/CAD-30-5-7.pdf>.

Güzeldere, Ekrem Eddy (2009), "Turkish Foreign Policy: From "Surrounded by Enemies" to "Zero Problems", **CAP**, in:

<http://www.guzeldere.eu/index.php/articles/122-19-august-2009-turkish-foreign-policy>.

Gözaydın, İftar (2010), "Religion as Soft Power in the International Relations of Turkey", **PSA**, in: [http://paperroom.ipsa.org/papers/paper\\_26422.pdf](http://paperroom.ipsa.org/papers/paper_26422.pdf).

Hopf, T. (1998), "The Promise of Constructivism in International Relations Theory", **International Security**, Vol. 23, No. 1, in: [http://people.reed.edu/~ahm/Courses/Reed-POL-240-2012-S1\\_IP/Syllabus/EReadings/04.2/04.2.Hopf1998The-promise.pdf](http://people.reed.edu/~ahm/Courses/Reed-POL-240-2012-S1_IP/Syllabus/EReadings/04.2/04.2.Hopf1998The-promise.pdf).

Kaplowitz (1984), "Psychopolitical Dimensions of International Relations", **International Studies Quarterly**, Vol. 28, in: <http://daycenterforpeace.org/wp/wp-content/uploads/2013/07/National-Self-Image-Perceptions-of-Enemies-and-Conflict-Strategies.pdf>.

Kirişçi, K. (2006), "Turkey's Foreign Policy in Turbulent Times", **European Union Institute for Security Studies (EUISS) Chaillot Paper**, No. 92, in: <http://www.iss.europa.eu/uploads/media/cp092.pdf>.

Kaddorah, Emad, (2010) "The Turkish Model: Acceptability and Apprehension", **Turkey Insight**, Vol. 12, No. 4, in: [http://file.insightturkey.com/Files/Pdf/insight\\_turkey\\_vol\\_12\\_no\\_4\\_2010\\_kaddorah.pdf](http://file.insightturkey.com/Files/Pdf/insight_turkey_vol_12_no_4_2010_kaddorah.pdf).

Muzalevsky, Roman, (2009), "Armenia-Turkey Protocols: Tactical Cooperation in the Shadow of Strategic Competition in Eurasia", **CACI Analyst**, 11, in: <http://old.cacianalyst.org/?q=node/5214>.

Muzalevsky, Roman (2012), "Turkey's New Foreign Policy in the New World", **American Diplomacy, Commentary and Analysis**, in: [http://www.unc.edu/depts/diplomat/item/2012/0106/ca/muzalevsky\\_turkey.html](http://www.unc.edu/depts/diplomat/item/2012/0106/ca/muzalevsky_turkey.html).

Walker, W. Joshua, (2010), "Understanding Turkey's Foreign Policy Through Strategic Depth", Transatlantic Academy, in: <http://www.transatlanticacademy.org/publications/understanding-strategic-depth-joshua-walker>.

Ulgen, Sinan (2010), "Understanding Turkey's New Foreign Policy", **Carnegie Papers**, No. 1, in: [http://carnegieendowment.org/files/turkey\\_new\\_foreign\\_policy.pdf](http://carnegieendowment.org/files/turkey_new_foreign_policy.pdf).

Wendt, A. (1999), **Social Theory of International Politics**, Cambridge: Cambridge University Press, in: <http://www.pdfbook.co.ke/details.php?title=Social%20Theory%20of%20International%20Politics&author=Alexander%20Wendt&category=Political%20Science&eid=10999&type=Book>.

Wendt, A. (1994), "Collective Identity Formation and the International State", **American Political Science Review**, Vol.88, in: <http://www.risingpowersinitiative.org/wp-content/uploads/Identity-Formation-and-the-International-State.pdf>.

Yinanch, Bracin (2010), "Turkey's Changing Axis Excludes Central Asia", **Hürriyet Daily News**, in:

<http://www.hurriyetdailynews.com/default.aspx?pageid=438&n=experts-criticize-the-government8217s-indifference-to-central-asia-2010-06-15>.